

موضوع : آینده محتوم و اسلوب مدیریتی آن

آنچه ما نداریم همان هائی بوده است که می توانستیم داشته باشیم و هر گونه تحریم های خارجی قادر به انسداد و دیوارکشی بین این توانائی طبیعی و ذاتی و ضرورت های اولویت دار ما نبوده است ، ولی آنچه نمی توانستیم یا ظرفیت و امکانات آن بموقع مهیا نبوده است، در اولویت ما قرار گرفت و دقیقاً همان هائی بود که دشمن مدعی ما ، نسبت به تحریم آنها مبادرت نمود ، این بزرگترین پارادوکسیال کشور ما و سایر کشورهای دیگر با احساسی ناشی از عرض حال علمی و فناوری یا اتکاء به قدرت های که در حوادث مقدرانه جهان حبابی بودن آنها آشکار میشود، بوده است و سیر حوادث نا خود ساخته و خارج از اراده دولت ها و صاحبان قدرت روی زمین ، تناقضات تصمیم سازی و تصمیم گیری مدیریتی جهان را آشکار کرده است . فرضیه های زیر حقیقت صدق این سخن را معلوم میکند:

1. انگاره ها ، انگاشته ها یا فرضیه ها ، حدس و گمان ها از ذهن حسّی بوده که عده ای از پیروان شناخت عینی بر حسب پدیده شناسی، یک حدس حسّی با منطقی بسیطی که با آزمون پذیری با روش های دلفی ، فازی و یا تضارب افکار و جرّ و بحث های به اصطلاح علمی ، کاشف حقایق جهان نبوده و برای پیش بینی های آینده ، یک گمانه زنی با ابزاری های تحلیلی منبعث از همین انگار ها و گمان ها دنبال میکنند و آینده مطمئنی را برای طراحی و برنامه ریزی ضرورت های حقیقی آینده در اختیار متخصصان و شرکت های دانش بینان قرار نمیدهند ، لذا آنچه ما به عنوان توسعه علمی و فناوری در حوزه های تولیدی محصولات و خدمات مشاهده میکنیم ، ادامه روند گذشته است .
2. آنچه در کشف و شهود ما در سخن فوق ملاحظه میشود ، منافعی را برای کل جامعه بشری رقم نمی زند ، لذا بعضاً انتظار دارند که نظام الکترونیکی فعلی جهان که بشدت در حال توسعه است ، بتواند با نوعی از همگرایی ها و هم افزائی ها و تمرکز دادن جمهور انسان ها در چرخه های سیستماتیک ICT یک فرهنگ همبستگی با مشارکت های اجتماعی را بسوی ضرورت های حقیقی و فطری و لجستیک عدالت توزیعی فراهم آورد و هرمنوتیکی در خور این ضرورت را برای توسعه و پیشرفت آنچه باید داشته باشیم و آنچه نباید داشته باشیم (قاعده سلب و ایجاب) برای محققان و خلاقان جهان تعیین تکلیف (قاعده: تکلیف ، حقوق ، صدق) و مسلم نموده و در عمل استاندارد نماید ، در حال حاضر رخداد امید کننده ای را برای آینده نامعلوم ما ، این چنین نوید نمیدهد (جزء اندکی که با یک گل ، بهار نمی شود به ذهن متبادر می شود!)
3. ما در حال حاضر دوچار یک فرایند فراتر انقلابی ناشناخته شده ایم ، احساس ما تهی از این جریان نیست ، ولی آنقدر خاکستری است که مدلی مشخصی را برای زندگی به لحاظ شاخص ها ، مناط های فنی ، ضرایب و سنجه های ابزاری و جنبه های روشنی برای طراحی و برنامه ریزی در پیش روی تحصیل کرده ها قرار نمی دهد، می توان از آن داستان های جذابی برای ارواح و اشباح ، فیلم های مهیج ، شبیه سازی های تحریک کننده ساخت که نشانه

های مبهمی است که انسان از ابر و مه ، طوفان ، سونامی ها ، آتش گرفتن جنگل ها ، همه گیری جهانی بیماری ها و غیره در رابطه با تشخیص های فطری حسن و قبح عقلی خود یا خیال پردازی باشد که باعث گرایشاتی مقطعی بسوی پرهیزگاری محدود را فراهم میکند و پس از سپری شدن آشوب مبتلابه ، مثل میلیون اسناد وقصه های راستین روزگارها به انبار بایگانی سپرده میشود و تشخیص نظم هایی که بتوانیم با توانائی علمی حاضر، آنها را تجزیه و تحلیل کنیم و آینده ای مطمئن از آنها به زعم خودمان پیش بینی نمائیم، فعلاً مقدور نیست ، جزء آنکه برداشتهای کلی و داستان گونه با اسلوب های هشدار دهنده ، سخنرانی های مهیج ، کتاب های پر طمطراق آینده نگری و نظایر اینها بر مشغولیات جهان افزوده میشود ، ولی سهم نشانه ها قدرت و سرمایه داری در این داستان سرائی ها ، چگالی بزرگی را بخود اختصاص داده است که می توان از آنها ، فیلم ها ی مهیج و با نشاط ساخت ، ولی شکم گرسنه ها و پابرهنگان دنیا که بعضاً کوکی گل بجای غذا می خوردند ، پر نمی کند.

4. بشریت امروز ما دارای آرمان واحدی نیست ، به لحاظ حرکت جوهری و یا اصول و حیانی و یا با ماهیت و محتوای دیگر ، دارای شالوده و ساختار مشخصی نیست ، چون دارای شاخص های کمی و کیفی نمی باشد که به استاندارد های لازم در اجرای احکام و آموزه های مربوطه تعلق گیرد و تا چیزی از کلی گوئی ما به اجزاء ، ملاک ها و معیارها و ابزار های سنجش و اندازه گیری تبدیل نمی شود ، موضوعات مطروحه در ابهام باقی خواهند ماند ، علوم و فنونی که امروز در اختیار داریم و آنها ها قدرت و توانائی خود به شمار می آوریم و یا حداقل ، بسیاری از فرصت ها و ظرفیت های ادعای خود را با همین میزان و پیمانها و سنجها اندازه گیری میکنیم و ابزارها و دستگاه های ساخته شده نیز در ارزیابی تطبیقی به همین سنجها طراحی و ساخته شده است ، بیش از این نمی تواند با کمک این ابزار ها از این فراتقلاب سر در بیاورد.

5. بسته علمی و فناوری امروز ما ، برای بسیاری از ضرورت های بشر امروزی دارای استعداد های لازم نیست یا ما بیش از این از این ذوات و جنسیت ها ، تجرید ، ترکیب ها و شالوده های استفاده نمی کنیم و شاید روش های علمی و فناوری ما و مدیریتی ما و آنچه ما از بسته بندی های علمی بصورت الگوریتم ، مدل ، مند ، تحلیل های ریاضی و غیره که در رشته های تحصیلی به مستندات و مدارج علمی تعبیر و تفسیر میشود ، حجابی بین ما و ظرفیت های نهان علم و دانش برقرار کرده است و ما باید مساعی خودمان مصروف این بخش از توسعه بکنیم که همانطور که عرض کردم ، تا کنون یک روند طولی را به نمایش گذاشته و در معرض آن ، نبردی در خور فهم یا مشاهده ملاحظه نمی شود ، ادعاهای مطروحه در این باب ، دارای شیوه نامه کارکردی لازم را ارائه نداده است.

6. دانشمندان امروزی بین مرگ (به معنی اعم کلمه) و حیات (بمعنی اعم کلمه) ، یک پارادوکس می بینند که خود همین پارادوکس از استعداد مربوط به حوزه ذهنی بیشتر نیست ، من این تناقض را به "امید" و "ناامیدی" تفسیر کرده و عرض میکنم ، بین امید و ناامیدی بشریت امروز ترازوی وجود ندارد ، آنهائیکه از بالانس جهانی قلم فرسائی میکنند ، حتی قادر نیستند بین موضوع کار یا شغل و موضوع زندگی ، یک بالانس علمی و عمل کردی را به تجربه بگذارند ، بمعنی اعم کلمه بقا و فنا که تعبیر از حیات و مرگ است ، تقریباً در همه چیز از اقتصاد، سیاست ، فرهنگ و غیره ، یک نظارت و کنترل جامع را بسوی خواست به حق مردم جهان سیستمند نکرده است ، معیشت یکی از کلماتی است که برای بقا و فنا معنی دار است ، شما میتوانید در مورد آموزش و تربیت نسل جدید و آینده ، خانواده ، همزیستی ، مشارکت های اجتماعی و صدها مورد دیگر (در هزاران مقالات من و دیگران) که با معیشت و سایر تمثیلت امور در یک بسته پارادوکسیکال هم درد می شوند ، به این نکته مهم توجه کنید که سهم بزرگی از امور جهان در این مورد رها شده است و وقتی یک بحران یا چالشی در میگیرد ، این رها شدگی خودش را به وضوح نشان میدهد.

7. بین عقلانیت و جنون که در تصمیم گیری های مدیریتی نقش بارز ایفاء میکند ، در عمل فاصله چندانی نمی بینی ، بخشی از تحلیل فاصله به سرمایه داری لجام گسیخته مربوط میشود که با روح دنیا پرستی و تکاثر ملازمه دارد ، اصولاً هر چیز که لجام گسیخته شد (اعم از شرّ و خیر) ، بی نظمی خود را با بخش های حیات به اشتراک میگذارد و از این مشارکت ها خاصیتی در خور به اختیار و تفویض ها و تراز بین مسئولیت و آزادی مسیر نمی شود ، فراتر از انضباط های دستوری ما است ، گاهی انضباط فطری و جهادی بکمک آمده و سهم بزرگی از مشکلات را حل میکند ، ولی برای نهادینه کردن در اسلوب های مدیریتی ، وجه قهری آن بر وجه اختیاری رجحان پیدا میکند که در آشوب ها عین صواب است و از باب استصواب (مثل سیاست کلی) مثل قانون و مقررات دائمی ، توجیه ندارد و با میزان آزادی و اختیار انسان، موجه به نظر نمی رسد ، چون اگر میزان و حدود و ثغور آنها معلوم و تعیین حدود نشود ، اگر به موقع و زمان مقتضی اجراء نشود خودش به بی نظمی های ناشی از رفتار های انسان ، تولید مزاحمت میکند ، چون احکام استصوابی بر اساس مدیریت اقتضائی است و از تدابیردائمی و قانون مستمر نیست ، مثل حد و حدود دموکراسی است که از کشوری به کشور دیگر فرق میکند و مثل قوانین هر کشور که برای خودش اعتبار دارد .

8. دولت های به اصطلاح پر قدرت برای نابودی و یا تضعیف دولت هائی که حاضر نیستند تابع آنها باشند ، امکانات تخریبی عظیمی را تدارک کرده اند این بخش از نبرد های خصمانه که با تنوع خود، جهان حاضر را پر کرده ، بر بی نظمی های ناشی از موارد مطروحه فوق می افزاید و هراس از آسمان و زمین و اطراف و اکناف محیط نامنی را مستولی ساخته است و سازمان امنیت جهانی قدرتی برای صیانت از امنیت مردم ندارند ، بعضی ها ترساندن مردم را از بعضی امور موهوم افزایش دادند و بعضی چون خودشان میترسند ، این هراسناکی را به اشتراک گذاشتند ، امنیت برای هیچ کشوری وجود ندارد، چه آنهاییکه آزاد هستند و اسلحه حمل کنند و چه آنهاییکه اجازه حمل یک چاقو را هم ندارند ، ولی ناخود آگاه ، فضا جهانی طوری تنظیم شده است که دیگر استفاده از هزاران موشک مجهز به کلاهک هسته ای در این فضای ترسناک حتی ترس از سایه خود ، جرئت پرتاب این موشک ها را ندارند ، گویا جنگ هسته ای برای جنگ بعدی مطرح نیست، انسان بین امید به زنده بودن و یا مرگ آبی ، یک وضعیت ناپایدار دارد ، در سطح دولت ها ، وجود چنین روحیه ای در انسان ها ، به تضعیف نظارت و کنترل در امور منجر شده و لذا تاکید بر شاخص ها و استانداردها را می افزاید ، در غیر این صورت مطالبات مردم در یک حالت روانشناسانه بی تفاوتی استقرار تدریجی دارد!.

9. ترکیب های نامتعادل و غیر هم نسخ و بخصوص با روش های حسی - ابطالی و مطرود ، ما را به ضعف دانش در ترکیب ها ، آمیزه ها ، آمیخته ها ، آلیاژها ، و سرهم کردن ها ، معطوف میکند ، البته آنهاییکه باین سرهم کردن ها مشغول هستند و با طمطراق های رنگارنگ و پر زرق برق در رسانه ها نمایش میدهند از این اندیش انگاری نظیر من رنجیده خاطر شده و شاید عصبانی هم بشوند ، مخالفت با این بسته بندی های لاکچری ، پول ساز ، بازار ساز و سازهای خوش نواز دیگر ، البته برای همه اصحاب بسته بندی های از سازنده ، فروشنده ، دلال ، تبلیغ کننده و مشتری هدف و غیره یک مانع تراشی محسوب میشود ، قاعده این است که باید روند ها بر اساس سلاقی و هوس ها و غیر ضرورت ها به پیش برود ، این بخش هم در بحران ها گاهی تعطیل و جامعه ای درکی برای نیاز ضرورت حقیقی خود احساس میکند، که قبلاً موقعیت و فرصت تبلور آن مسیر نبوده است، بعضی از این روند ها نهایتاً محکوم به تعطیلی یا نابودی میگردند ، پس یک سلب و ایجابی وجود دارد که با مطلوبیت های متعارف مردم بیگانه است ، عده کمی آنرا مطلوب میدانند ، بعضی دیگر ناچاراً تبعیت میکنند و به تدریج عادت میکنند

واگرمحققان و خلاقان به مرز های جدیدی از دانش راه یافتند ، بیشتر آنها ادامه چنین روند هایی را قهری و یا مسلمات سلیقه ای خواهند دانست .

10. خوشبینانه (Optimistic) یا بدبینانه (Pessimistic) بودن نگاه انسان ها و جمع بست مجموعه ای آن در سیاست های صنعتی ، تجاری ، بانکی و غیره از سوی دولت ها ، تأثیرات پنهان و آشکاری در اقتصاد و اموراتجتماعی و راهبردی های حکومت ها مدخلیت داشته و دارد، بخصوص آنجا که از رفاقت در بحران ها و آشوب های ملی و فراملی ، از ظرفیت ملت می توان در جهت سیاست های دولت نیروی پشتیبان بوجود آورد ، اما اگر روزی که انسان توانست نگاه مقطعی خود را به دیدگاه دائمی در مسیر رشد و تکامل خود و جامعه معطوف کند ، بسیاری از این سیاست ها فرومی ریزد ! ، آیا ما در آینده محتوم خود ، شمه ای از این دیدگاه ها را خواهیم داشت ، از کشف و شهود هایی که به انسان الهام میشود ، سهمی در آینده حقیقی خود خواهیم داشت؟ ، آزمون این فرضیه با ابزار فعلی میسر نیست، به پنجره های شهودی زیادی در این مورد نیاز داریم.

11. از گذشته کاملاً متفاوت با شرایط امروز نمی توان برای حل مشکلات ، بحران و آینده ای مطمئن از برگشت به عقب (regression) استفاده کرد و با تبعیت از جریان های گرافی برای آینده ای مطلوب رسم کرد ، مثلاً از همین روند های درآمدی و با حیل بازی با ریاضی ضریب جینی را نشان داد که حاکی از عدالت گسترده کشورها است ، ولی وقتی قبول میکنیم که برای امت وسط ، حد میانه خوبست و پسندیده است بشرطی که انحراف از معیار سهمی از میلیون باشد ، نه اینکه درآمد فردی یک هزارم شهروند دیگر است ولی ضریب جینی که مردم التفاتی به این نوع منحنی ها هم ندارند و به حقیقت موضوع کار ندارد برای آمارهای مقتضی کاربرد دارد ، در اینجا یک مطلب کلیدی به سخنان ما اضافه میشود و آن اینست که نمی خواهیم به این حقایق پای بند باشیم ، چون نمی خواهیم ، پس نمی توانیم مشی توانستن را تمرین کنیم و چون مشی توانستن را سرلوحه مساعی خود قرار نمی دهیم ، پس آینده ما بهتر از امروز ما نیست .

12. امروز کسی رئیس جهان نیست ، ریاست تک قطبی بطور طبیعی طرد شده است ، ارباب - رعیتی بد نام شده است ، منافع هر کشور بوسیله خود همان کشور تعیین تکلیف میشود ، در میان جمهور شهروندان هر کشور با این شرط که منافع در لجستیک عدالت توزیعی برای همه نیازهای منصفانه به احاد ملت تعلق میگیرد ، موقعیت تصمیم گیری سیاسیون را با حساسیت های صیانت از دولت خود در این رابطه تحلیل میکند، معمولاً فاصله دولت ها با مردم به دلایلی زیادی که برای همه روشن است زیاد است ، بین دولت و شهروندان کشور ، در افزودن ارزش افزوده و تقسیم عادلانه آن ، جوهر همگرایی و هم افزائی بوجود نیامده است ، افزایش ارزش افزوده که مستلزم پاداش است ، بدون پرداختن به ماهیت حقیقی آن ، از هرکس از تولید کننده و مصرف کننده وصول میکنند، این قاعده منوط به بخشی از مناط های فنی اجتماعی است؟ با توصیه و اخطارها و هشدارها هیچ جزء فنی در کالبد سیستم کلی کشور ایجاد نمی شود ، به وحدت و اعتماد عمومی به خود و نظام حکمران با بخشی از مردم نیز مکفی نخواهد بود ، ریشه های آن در تبعیض ها و بی تفاوتی ؛ رها شدگی ها ، و خودکامگی در بحران ها آشکار میگردد ، اینها ربطی به تحریم ندارد ، تشخیص چنین آموزه هائی ، راه را برای برقراری آینده ای مطمئن میگذشاید و برای جهان الگو ساز است، روزی که توانستیم بین حق و باطل را تشخیص دهیم و به بالانس حقوق مردم و معیشت آنها فائل آئیم از هیچ بحرانی نباید بترسیم ، این جوهر ترس غربی است.

13. ما درس بزرگی از پدیده همه گیری پیدا کردیم ، اگر چه تاکنون بطور قهری بوده است ولی بسیاری از رخدادهای تبعی آن قهری و قسری نبوده است مثل فعالیت های بسیجی ، همیاری های مومنانه و مهربانانه ، خیریه ها و اقدامات خودجوش ملی ، در همه کشورها بطور طبیعی و با تبعیت از وجدان بیدار ، فطرت و عقل سلیم ، نوع

دوستی و انس و الفت بخش بزرگی از شهروندان هر کشور را به این مشارکت ها متمایل کرده است، لیکن وقتی پدیده همه گیری پایان می یابد ، این شور و اشتیاق نیز تمام میشود و کمتر به نهاد رسمی- خصوصی برای جایگزینی در ساختار آینده استفاده میشود ، چنین مدل های اجرائی از هم دلی و هم کاری و هم جوشی و بطور کلی از درون انسان با کشف و شهود حقیقی بروز میکند ، شناخت عینی با شناخت شهودی آمیزه ای جدیدی از علیت تولید میکند که از نگاه فلسفه استعلائی از افعال فعل النفس و برخوردار از علم النفس است ، مردم کاری به این اصطلاحات و واژگان ندارند ، مایه ها و خمیر مایه های آن در درون انسان خیر خواه نهادینه شده و در همه گیری ، قابل تسری است ، ادامه این افعال به الملکه و نفسانی ، مارا به یک آینده مطمئن راهنمایی میکند، آیا می توان فرضیه های این حقایق را در آزمون های متعارف امروز گنجاند؟

14. روش های کنونی با تشکیل مشارکت های اجتماعی با این شیوه های درون داد انسانی که از انس تحصیل حضوری دارد ، فرضیه های چندی را برای تشکیل شالودهها و ساختاری های بنیادین آینده نومید میدهد ، این نشانه های بارزی در پیش روی سردمداران است ، بشرط اینکه سردمداران از همین اهالی باشند ، هر گونه عاریت گرفتن از فراگرد های خارج از درون و رویه سازی و یا تقلید از استعارات ، مارا از هدف آینده نگری ناب دور میکند ، آن کشف و شهودی که می توان از درون گرفت و توانستن را با آن تراز کرد با تقلید نمی توان بدست آورد ، تقلید یعنی سکوت ظرفیت های درون و گدائی از برون دادهای متروک و کهنه دیگران که من چنین سکوتی را **مرگ** می نامم و فاصله بین مرگ و حیات یا فنا و بقا در همین جریده یا نظام **فرهنگ برهانی** فهم میشود، حرکت فراتقلابی از درون به بیرون با هزاران قاعده و آئین نوشته شده در قواعد مدیریت دانش مفید از سیر حکمت و فلسفه متعالی در باب مدیریت، وام نگیرید و از خود بتروانید ، که اگر این تراویدن نباشد ، آن وام را هم نخواهی توانست مستهلک کنید، پاسخ مورد نیاز دنیا در این گونه بیانیه های نهفته است.

15. دهکده جهانی که به لحاظ عصر اطلاعات بما دیکته شد ، نویدی در بر نداشت ولی در طلایعه دیکته سازی خود ، یک خبر خوش و یک مژدگانی شمع انگیز بود ، از چیزی بشارت داده شد که در افق دور دست هم ، مارا یاری نکرد ، عصر اطلاعات کمک کرد که نوع چپاول از حالت فیزیکی به دیجیتالی تبدیل شود ، بانکداری انحصاری برای تحریم ها باشد، بطوریکه مرز نشینان دو کشور همجوار را مبتلا کرد ، حریم ها شکسته و نوامیس را مخدوش و بین موجودیت های واجب و غیر واجب ، اختلاط بوجود آورد ، حق و باطل را درهم آمیخته ، فاصله نجومی بین غنی و فقیر ایجاد کرده است ، مفهوم "دهکده" که نشان از عشیره و طایفه هم دست واقوام بهم بسته و یاران وفادار در سختی ها و حوادث روزگار میباشد به یک بازار قرمز و یک اقیانوس پرتلاطم و حکومت جنگل و نظایر اینها تبدیل گردید و از همین نشانه شناسی پیداست که بقیه آینده های ترسیم شده ساخت بشر دنیا پرست ، آینده ای بدتر از زمان ما نخواهد بود، ما بعضی مواقع به چیزهای مهم و پوچ و حبابی دچار میشویم ، این عادت نگاشتی ما است ، یا افراط از الگو گرفتن که بیک تقلید کورکورانه مبدل شده میشوند ، واقعاً این پروتکل جهانی را که مارا مجاب کرده که بنده باشیم ، با تبعیت از این بندگی ، راه آزادی و استقلال بر ما و سایر ملل بسته است ، آینده همین است که امروز ما بهتر از فردا و بدتر از دیروز خواهد بود.

16. بیک تعبیر اکو سیستم ها و زیست بوم ها و زیستگاه های طبیعی و معرفتی خود را نمی شناسیم ، این موضوع در قاعده سالبه به انتقاع موضوع ، خود یک پاندمیک یا همه گیری جهانی است (pandemic)، نظیر این گونه همه گیری جهانی را کم نداریم ، خوشحال شدیم که غذای ایرانی همه گیر شده است ولی صدای اطوار لاکچری مآب ما را در آغوش خود میفشارد ، اگر لباس پوشیدن ، شب نشینی ، عروسی ، سفر و حضر و صدها فعالیت دیگر اجتماعی ما رنگ و بوی ینگه دنیا داشته باشد ، آن وقت احساس خوشبختی میکنیم ، در موضوع رسانه ، در

تجارت ، در اقتصاد ، در فرهنگ و روابط اجتماعی ، ما دچار همه گیری جهانی هستیم ، شاید منظور آنهاست که از دهکده جهانی وعده میدهند ، این فرضیه همه گیری جهانی بوده است! ، برای آینده مثلاً مطمئن ، واقعاً ما چه نقشی داریم ، روی این نقش بارز والگویی اندیشه کرده ایم؟ ، طرفی بسته ایم؟ ، بسته ای برای جهان آماده کرده ایم؟ هکذا ، البته ادعاهائی زیادی داریم ، ولی اثرات جهانی آن در جهت اهدافی که تحریر کردیم از طریق شاخص و مناط های فنی و استاندارد های معنوی ملاک ارزیابی هنوز منافع خود را عرضه نکرده است.

17. پندارهای حسی - ابطالی که از طریق عاریه گرفتن انجام میشود ، برای خود غرب با شکست روبرو شده است ، موضوع ارزش های نوین و پایدار که در مخیله محققان جهان موج ایجاد کرده و مرتباً شکست روش ها و منش های کشورهای خود را شاهد هستند ، برای آنان رغبتی حاصل کرده که گوش به سخنان ما بسپارند ، آنان بیشتر پاسخ میدهند یا بیشتر می خوانند تا شهروندان خودمان ، آن همه گیری جهانی که آنها خسته کرده ما را هوشیار نکرده است ، از این نظر ما در مورد آینده مطمئن خود به سر دوراهی هستیم ، این دوراهی دارای شاخه های زیادی است که بعضاً فقط شجره فراکتالی را بطور کلی می انگارد ، درختان سرو کشورمان زیبا است و با درختان سرو ینگه دنیا فرقی نمیکند، ولی یک شهر فراکتالی در ایران با یک شهر فراکتالی در ینگه دنیا از زمین تا آسمان متفاوت است ، ما ضمن اینکه نیازمند خبرگی میان رشته ای هستیم ، باید بدنبال دانش های باشیم که اولاً مفیدیت آن برای ما یقینی بوده و میوه و غنی و قابل تغذیه بار می آورد نه سبب تلخ و دارای شرنگی زهر آلود ، ما در زنجیره آزمونی و تحقیقات و مطالعاتی خود دارای چنین سلسله مراتبی نیستیم ، آرزو خیلی داریم ولی توان خودمان را برای آرزوهای فردایمان به فیلم ها ، اشعار ، و داستان سرانی و... محول کرده ایم ، آن بخش از جامعه که توانسته از تقلید بگریزد و روی پای خود به خلاقیت ادامه دهد ، از زمره امید های آینده ما هستند، در این بخش از خلاقیت از کاخ نشینی خبری نیست.

18. من با مطالعه هزاران کتاب و مقاله و تحریر حداقل 600 هزار صفحه بصورت مقاله و رساله و غیره که در کارنامه من مضبوط است ، دریافت های فراوانی از نوشته های شرق و غرب داشته و با گذشتگان تطبیق های فراوانی انجام داده ام ، دریافتی ام که موج پیشگامی ، پیشروئی ، پیش تازی ، شتاب دهنده و نظایر اینها ، شاخص و مناط فنی لازم دارد که برای احاد ملت تصریح شود و جامعه فرهیخته و فرزانه را مجاب کرده و همکاری آنان را تحریص کند ، سهم اقتصادی این امواج در صورت همه گیری ، شاهکار نظام است ، وقتی این امواج ژاپن را فراگرفت ، همه بپا خاستند و دستان دیگر را گرفتند و میثاق بستند که نباید خام بخرند و پخته صادر کنند و مازاد تجاری آنها با قیمت ارزش آنها از تولید ناخالص ملی بسیاری از کشورهای بیشتر است ، ما خام فروش ماهری هستیم و مازاد تجاری ما با وزن کالا که حاکی از خام فروشی افراطی ما است ، اندکی بیشتر است ، چگونه می توانیم به تولید رونق بخشیده و به این رونق جهش بدهیم ، آن وقتی است که امواج پیشگامی ، پیشروئی ، پیش تازی ، شتاب دهنده در قواعد مدیریت دانش مفید ، همه جامعه را از خرد و کلان در بر بگیرد ، اگر بخواهیم ، پس می توانیم ، نیروئی در خواستن است که فقط خداوند متعال میداند و بس ، بقیه از تبلور این موهبت الهی ، قصه ای بیش نمیدانند.

19. همراه با دنیای الکترونیکی ، وجود رفتارهای طبیعی ، فطری ، از سوی بسیار ژرف و از منظری دیگر بسیط و بسیار ساده و تجربیدی و فرار از پیچیدگی است ، پس به الگوهای کاربردی در این فضای پارادوکسیکال نیاز میباشد ، اولین مشکل اینست که اینترنت و با موتور جستجوی های نظیر گوگل ، حالت ایستا داشته و در هر مورد چند میلیون رکورد در اختیار جستجو گر قرار میدهد و تمام ، این جستجو گر است که در میان این انبوع اطلاعات به دنبال یک سنجاق وصل در این انبوه اطلاعات میگردد ، من با مطالعه دو ترابایت (Two terabytes) در 32 سال اخیر و حدود 600 هزار

صفحه در مطالعات هدف دار خود که احصاء و طبقه بندی شده است ، مهارت های لازم را از این کتاب خانه بزرگ دنیا پیدا کردم از لاهوت تا ناسوت از بزرگترین فراخترها تا کوچکترین ذره نظیر کوارک (Quark) از هبوط آدم ابوالبشر تا انسان های امروزی در این دانشنامه است ، ولی باید از دانش بالا اکادمیک و حکمت و فلسفه متعالی ، خبرگی میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر و قدرت کشف و شهود و غیره برخوردار باشید که گم گشته خود را در این اقیانوس پیدا کنید ، هنوز شغلی برای این کشف و شهود پیدا نشده و هنوز برای تقاضای هدف دار و با محتوای مشخص برای هر انسان که نیاز آموزشی داشته و بخواهد در حالت بسیطی خودش از این اقیانوس ماهی بگیرد ، ناممکن و یا بسیار اندک است ، آمارهای مختلفی با مقاصد مختلف عدد های مختلفی را در استفاده از اینترنت منتشر شده که آمار یک میلیارد نفر از 7.5 میلیارد نفر جهان حدود 13 درصد است که در کشورهای دنیا از 2 درصد تا 70 درصد متفاوت است ، دسترسی به اینترنت که برای بسیاری از مردم جهان به عنوان امری تجملی به شمار می رود به طور فزاینده ای به عنوان یک حق بشری و ابزاری ضروری جهت حضوری شایسته در جامعه نوین دیده می شود، این حق مثل سایر حقوق حقه مردم جهان در محاق قرار دارد و حالت صوری آن بر حقیقت آن می چربد .

20. ما چه موقع می توانیم از آنچه مدعی داشتن آنرا داریم در جهت مطلوبیت های خواست انسانی نظیر عدالت توزیعی ، آموزش رایگان برای همه ، رشد و تعالی و مهارت مورد لزوم همه انسان های روی زمین برای برخورداری از مشاغل پایدار و کسب و کارهای متضمن کرامت انسان داشته باشیم ، در جهت طبیعت طبیعت باشد ، در جهت محیط زیست باشد ، در جهت آن رهبری و مدیریت مسلم در جهان باشد که مدیر مامشات نکند ، از انصاف عدول نکند و ساز و کارهایی برای این صیانت ، حراست ، امنیت ، برخورداری ها ، ... طرح ریزی و برنامه ریزی در این جهت گیری ها باشد ، اگر بگوئیم نمیشود ، **طبق فرضیه من ، ما ناتوان هستیم ، باید جمع شویم و چاره اندیشی کنیم که چگونه باید توانا**

شویم ، بعضی از کشورها در استفاده از مدیریت در همین هجمه کرونائی موفق بوده و بعضی دیگر از ضربه دیدن از نقصان رهبری و مدیریت ، میلیون ها انسان را به بیمارستان و بخشی از آنان را به گورستان فرستادند ، هرگز نگوئید که نمی توانید ، اگر تو نمی توانی ، کافر را به کیش می پنداری ! ، مدیران لایق در لباس های مختلف و با ابتکار و خلاقیت و قدرت کشف و شهود خود ، به کارهای بزرگ دست زدند که بخش موفق دنیا ، مدیون آنان است ، اینترنت را می توان برای بخش بسیطی ملل آماده و تجهیز کرد ، چنین مشاعلی در مسیر حقیقی که در این نامه متذکر آن هستم ، هنوز تعریف نشده است ، این مشاغل از محتوای برخوردار است که اندکی هم از صاحبان اهالی این محتوا در سراسر دنیا هستند ، جولانگاهی برای خود نیافتند ، جهان ما نسبت به گذشته ، فقیرتر و فقیرتر شده است ، ابزار های سرگرمی و پر طمطراق افزون گشته است .

21. ما در حقیقت از آن تحول خیرالبشری که در افکار خود و خیرخواهان جهان داریم ، در عصر حاضر در سراسر دنیا اندکی داریم ، که سهم عمده آنرا هم در انحصار و احتکار کسانی است که لیست های نهان و آشکار آن در اینترنت موجود است و تمام ابزار های نرم و سخت ، به عده و عده این لیست افزوده میشود ، چشم انداز روشنی که از جانب سران دنیا و یا قدرت های مدعی جهان باشد ، گویا نویدی برای افزایش این تحول خیرالبشری ندارد ، ولی بر عکس ، شاهد هستیم که شیرازه این چنین حکمرانی در سراسر جهان در حال پاشیدن و حل مسائل پیچیده ناممکن تر و عرصه های جولانگاهی آنها با مخاطرات بسیاری مواجه است ، از این تعبیر و تفسیر این چنین فهم میکنیم که موضوعات اصولی که پیرامون پیش ران بودن ، پیشگام بودن ، خلاقیت ، کارآفرینی ، همگرایی و هم افزائی و نظیر این واژگان که خیلی امروزها بکار میرود ، باید در جهت تحول خیرالبشری باشد ، ولی ما در سراسر جهان ، عکس آنرا می بینیم ، هزاره ثلاثی بحران ها و چالش های پیوست ، بخش کوچکی از این مدعا است ، یک بیداری پیدا شده و در مقابل آن یک خواب آلودگی سنگین بر کره زمین استیلاء یافته است ، آنهاییکه در مورد تبعیض نژادی از دمکراسی و آزادگی و حریت

و کرامت سخن میراندند و سازمان های حقوق بشر و بهداشت و سلامتی و امنیت راه انداختند ، از صحنه عمل گریخته اند و معلوم میشود تا حالا به مردم دنیا دروغ میفروختند و از دروغ های خود ، نخایر و غنائم زیادی به یغما بردند ، این هرمنوتیک ، سهم بزرگی در دانشنامه بزرگ دنیا دارد !.

22. آنچه در 21 بند قبلی ملاحظه شد ، داستان بی نظمی جهانی است و کل جهان یک آشوبگری (turbulence) نظام یافته بسوی آشفتگی بیشتر است ، یعنی ما باید منتظر رخداد های ناگوار بیشتری در مقایسه با وضعیت کنونی باشیم ، بعضی ها با درکی از نوع خاکستری و بعضی دیگر از اخبار راستین وعده ای نیز با کشف و شهود درونی ، موضوع را با عمر مفید زمین و برای امکان زیست بشر در روی کره زمین بمدت هزار سال دیگر محسوب میکند و کسانی دیگر هستند عاقبت موجودیت زمین را برای حیات جانداران کره زمین 800 سال حدس میزنند و بطور کلی زمانی را برای عاقبت زمین و کن فیکون زمین بیان میکنند ، از نظر من اینها هیچ کدام دلایلی قوی و قابل اقبال عقلی برای رخداد های ناگوار بعدی نیست ، میماند بعضی اخبار ها که سرمنشاء آن با مقدرات و مشیت الهی گره می خورد ، نوع آشوب های (chaoses) مشابه عصر ما که نمونه هائی از آن در دوران گذشته حیات انسانی بوده است ، در آثار باستان و حوادث طبیعی زمین از قبیل یخبندان های بسیار سخت ، طوفان ها ، بیماری های واگیر و زیر و رو شدن های پوسته زمین در آثار تکتونیکی (Tectonics) آن حاصل از تنش های شدید و تغییر در ساختمان زمین بصورت طاقدیس ها ، گسل ها ، درزها ، چاله های بزرگ ، تشکیل رشته کوه ها ، اقیانوس ها ، زمین لرزه ها و رانش های مهیب نشان میدهد ، اینها نیز اسناد استدلال من در نوع آشوب گری روی زمین نیست ، آنچه من به آنها آشوب و بی نظمی لقب می دهم ، بد کرداری انسان و طغیان او در روی زمین است که شبیه نبردی مهلک بین شیاطین و جنیان روی زمین به مخیله انسان خطور میکند .

23. گزاره اخیر را شوخی نگیرید ، جمع غالب مردم جهان در سراسر تاریخ ، این چنین اندیشیده اند ، این چنین سرنوشت نگاری کرده ، آنقدر که از جنّ گیران ورمال ها ، دعا نویس ها ، مرتاض ، آئین های شیطانی و پرستش خدایان خیالی و یهوه پرستی در تلمود یهودی گرویدن و هزاران گرایش مختلف را تشکیل داده است ، سهمی بزرگ در ادبیات تاریخ دارد ، اقبال از حکیم و طبیب ، محقق و خردمند نداشته است ، این نوع گرایش ها با ظهور و بروز رخداد های آشوب گرانه جهان در هر عصری از اعصار دنیا هم خوانی داشته و اینک نوع مدرن آن در سراسر زمین رایج است ، موانعی که این گرایش ها برای توسعه و پیشرفت ایجاد کرده از موانعی که از تنش های شدید و تغییر در ساختمان زمین بوجود آمده است ، خیلی بیشتر و تاثیر گذارتر است ، آنقدر که مردم پای فیلم های دراکولای خون آشام ، ارباب حلقه ها ، شبیه های سازی شیطانی و جنّ و آئین های مربوط به آنها می نشینند و آجیل مصرف میکنند و لم میدهند ، و مکّیف هستند ، از سخنان حکیم و خردمند اقبالی ندارند ، وقوع قهری بعضی پدیده های اعصار و ادوار تاریخی ریشه در این مستی های مفرط دارد .

24. اگر آمیدی به آینده داریم ، بطور منطقی به آن بخش از آینده داریم که پیروان آن از آن بخش اقبالی در دل دارند و مظاهری در خورتحسین در آن بخش و یا بخش های مورد بحث ما ایجاد شده که حاکی از ظرفیت و پتانسیل های بالقوه و یا بالفعل در همان بخش نهان و یا بی التفات است ، نوع تحدید حدود من با تحدید حدود مکتب پوزیتیویسم (The school of positivism) فرق میکند ، این مکتب تحدید حدود (delimitation) خود را در بخشی از دستگاه فلسفی اداراکات بشری قرار داد که منحصر به دستگاه حسی ، بسیطی و ساده سازی در اندیشه و در جزئیات گیر کردن و همین روند را دنبال نمودن ، که قسمت انبوهی از این مثنی و روش های و فرضیه های به ورطه ابطال سوق کرده ولی به تخریب جهان از سوی انسان هائی که شبیه ساز مظاهر غیر حقیقی هستند ، و عجباً قبولیت یافته است ، لیکن بدانید قبولیت زمینه ساز تبلور ظرفیت ها و تولید امکانات و منابعی است که انسان برای استفاده از مواد و مایه های اقبالی خود

تلاش میکند و هر جا که انسان برای آنچه اقبال کرده ، تلاش کرده و رنج زمانه را قبول نموده است، معجزه کرده است ، من تحدید حدود قواعد مدیریت دانش مفید در بخشی قراردادم که تکیه بر خردمندی قابل قبول داشته و آنهم از جنسی میباشد که توزیع منافع را برای صاحبان حق ، از حالت مماشاتی به حالت قسری و متضمن تنبیه و تشویق های بالنقد قرار میدهد ، در این روزها که هر کشوری در سونامی کرونائی با مدیریت قاطعانه و روش های قهری و جریمه ها و پاداش های بزرگی همراه کرده در نقشه جغرافیای جهان با رنگ سفید نشان داده میشود ، تعارف و مماشات ممنوع ! .

25. راه اقبالی ما که امیدی برای آینده مطمئن است ، به مرز های اقبالی معطوف میشود که فعلاً طرح سراسر جهانی نیست ، اگر تلاش شود لبه روشنائی خورشید ، بام خانه های بقیه را هم روشنی می بخشد ، تلاش 32 ساله من به یک سرواژگان (Acronym) یکتا منجر گردید که برای آن 600 هزار صفحه تحریر گردید (رجوع شود به قسمت اول طرح مفهومی UKRM از این ابداع کننده) ، راه حل های بدیعی و کاملاً نوین درمشی و شیوه های آن آورده شده که در مقالات و رساله های من تشریح شده است ، علم ویا دانش مفید که در عمل لقلقه زبان بود ، دارای موادی نامحدود در سراسر جهان است ، همانطور که جهان ما مخلوطی از حق و باطل است ، آمیخته ای از صحیح و سقیم است ، انباشتی از خیر و شر است ، مخلوطی از مادیات و معنویات انسان ها است که آنها را در آغوش خویش میفشارد ، این مواد عظیم خیرالبشری ... به یک گرد آورنده خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر نیاز داشت، کار ساده ای نیست ، تلاشی مبرم ، دائمی دررنجی وافر با دلی مشفقانه (Compassionate) است، یعنی خیر را برای همه خواستن ؛ دل را از کینه شستن و راه منافع حقیقی انسان را یافتن و شیوه های توزیع عدل و انصاف و ادای حقوق ملت ها را به مدیریت توانمند سپردن و... از ثمره این تلاش یک عمر مطالعه و تنظیم این مطالعات برای امور خیرالبشری کره زمین بدست می آید ، کتاب خانه های بزرگ دنیا و مطالب پراکنده در سیستم الکترونی جهان پر است از تلاش مردان و زنان خیر خواه تاریخ ، فیلسوفان در راه جستجوی حقیقت ، حکیمان ضرورت شناس ، دانشمندان ، کاشفان ، مخترعان ، محققان و... ذخیره ای گرانبها را به یادگار گذاشتند که با تحدید حدود ظالمة فیلسوفان بدکردار ، متکاتران و چپاول گر ، تجاوزکاران به نوامیس و اموال و حقوق ملت ها و... موجب گردید که این ذخایر در اسیر بایگانی در انبار هائی بنام کتابخانه ها و آرشیو ها و لوح های فشرده و غیره قرار گیرد، این است رسم سکوت حقوق جهانی ، یا مرگ حقوق ملت ها را که موجب شده است ، براین بلیه ناگوار بسیاری از دانشمندان گریه کردند و بسیاری از چپاول گران در کاخ های خود غنودند.

26. به صراحت میگویم که آن بخش از تلاش خیر خواهان که از این سبک شالوده دربرداشته ، به بیداری ملت ها کمک کرده و آن بخش که جزء افتخارات سایبرنتیک یا مهندسی ژنتیک و یا سلطه های علم و دانش نگاری ویا ابزار های سخت و نرم از علوم و فنون بوده است ، برای بشر خیر خواه که بدنبال لاکچری بازی ویا بازی سرگرم کننده بوده است ، سعادت انسانی در بر نداشته است ، لیکن وقتی گرسنه های امریکا و افریقا و هندوستان و جاهای دیگر ، حکمرانی عادلانه ای را در آینده محتوم خود باور دارند ، برای ادامه زندگی ، بارقه ای از امید در دلشان مبشر روح و جسم آنان است، این فرصت است ، پتانسیل است ، حقیقی است ، اینها و نظیر صدها نمونه دیگر از این آموزه های حیاتی ، اقبال آور است و جهاد پسند ، مشتاق ساز و.. که در یک حکمرانی عدالت گستر معنی دار است و آنچه این طرح ابداعی سرنوشتی را رقم میزند ، فقط زمینه سازی از طریق روش های مدیریتی کاملاً متفاوت با شیوه های جدید است ، دیدن عمل خیر با شنیدن ، و عطف و خطابیه ، توصیه و سخنرانی ، و.. در این اوصاف و مشخصات آن با هم جمع شدنی نیست ، چنانکه گفتند : " دوصد گفته چون نیم کردار نیست " و مایه خیر در عمل تبلور می یابد و صاحب حق برایش انشاء می نویسد ، شاعر حماسه میگوید ، آواز خوان ترانه می خواند ، نقاش آنرا رسم امید میکند ، و... و باید گفت که خیر رساننده نه آواز خوان .

27. من در نامه بعدی و در قسمت های تکمیلی در بیان و تشریح آینده مطمئن به مرز بندی جغرافیائی این آینده ، چگونگی توسعه و پیشروی در این جغرافیا و شالوده و ساختارهای آن خواهم پرداخت ، و من الله التوفیق و علیه التکلان

قسمت دوم مدیریت نامه در آینده محتوم و مطمئن

بیان و تشریح آینده مطمئن به مرز بندی جغرافیائی این آینده نگری، چگونگی توسعه و پیشروی در این جغرافیا و شالوده و ساختارهای آن خواهم پرداخت و نشان میدهم که ژئوپلیتیک فطری (innate geopolitics) جهان و ملت ها ، در ژئوکالچر فطری (innate Geocultures) جهان و ملت جهان در ژئو اقتصادی فطری (innate Economic Geo) و عدالت محور ملت جهان و سایر شقوق فطریات درونی انسان ها در آیه 30 سوره روم " فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ " یعنی " پس حق گرایانه، به سوی این آیین روی آورند با همان فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. تغییری در آفرینش خدا نیست. آیین پایدار قیم همین است ولیکن بیشتر مردم نمی دانند" هیچ سکولاریسمی (secularism) وجود ندارد ، این آیه به وجود فطرت یگانه در انسان است و اساس وحدت و یگانگی خدا ، آئین فطری خدا و آئین وحدت تمام مردم دنیا و حکمرانی واحد را بیان میکند و ما حق قطعه قطعه کردن این یگانگی فطری را در سیاست ژئوپلیتیک جهانی نداریم، یکی از هزاران دلیل آن در هنگامه رخدادهای مقدر الهی وقوه و استعداد ناخودآگاه انسان در رابطه با علم حضوری آشکار میشود ، همه سردمداران با هم می جنگند و همه ملت ها به جزء اندکی ناچیز که نوکری همان سردمداران را در سرسپردگی خود دارند ، بهم یاری میرسانند.

باید حداقل در منطقه ایران 1404 (که در طلایع آن با گروه 5 نفری ما در سازمان برنامه و بودجه عنوان ایران 1400 داشت) در شرایط فعلی ، بازیگر خبره ای باشیم ، این خبرگی در مدل های UKRM ایجاب میکند که عملاً ثابت کنیم برای جمهور مردم منطقه خیر و برکت و منافع جمعی می خواهیم (همانطور که در جدول پروژه ای یقینی من آمده است) و آنها را الگوی خود قرار دهیم که علاوه بر جغرافیائی ایران 1404 ، مفهوم آینده مطمئن در فراسوی این مرز ها تسری یابد ، اعمال فعالیت های متقارن و قید آنها در پروتکل های منطقه ای یک الزام است ، هر اقدامی که خارج از تقارن باشد ، جنبه فعالیت چریکی پیدا میکند و یا در معماری ساختمان آن چولگی (skewness) ایجاد میشود ، ما در آثار باستانی خود از تقارن خیره کننده ای برخوردار هستیم ولی در دولت ها این تقارن وجود ندارد (به نامه من به وزیر محترم وزارت کار و امور اجتماعی مراجعه شود) ، ما باید در معماری نظام های خود اصل تقارن و تساوی و عدل را مراعات کنیم وگرنه باید شاهد یک فعالیت بزن و برو در تجارت خارجی و یا سایر معاهدات بین کشوری باشیم ، منظورم اینست که اصل انصاف باید از ما شروع شود و این آغازگری ، مستلزم بسیاری از احکام دانش مفید است .

شعارهائی نظیر همگرایی ، تثبیت صلح پایدار و نظایر اینها شعارهای توخالی است ، ما باید شعارهائی بدهیم که قبلاً شرایط عمل کردن به آنها زمینه سازی شده و به سفیران ، تجار ، مامورین و کسانی که باید این شعارها را در عمل به منصف ظهور برسانند ، آموزش داده شود ، امنیت در سایه امنیت نیست ، در سایه شعار صلح نیست ، اصلاً سایه یک استعاره شعری است، باید در ابزار های تقارن و عمل صالح استاندارد شود ، چنین همبستگی ملی از سوی ما و تعاملات منطقه ای (در پروژه ای یقینی منطقه ای در جدول شماره 10) ، که از لجستیک عدالت توزیعی نشأت میگیرد ، بروز میشود ، در این مورد خیلی خوب است از رخدادهای عجیب روزگار خودمان درس بگیریم ، و ویروس کرونا در عمل این

اعتقاد را آورد که ما باید یار یکدیگر باشیم ، اگر سران آمریکا این فهم را داشتند بسیاری از ایران هراسی خود را در این کشمکش های بین المللی حل و فصل میکردند (چپاول گری بین المللی ، دزد عقل است)، داشتن عقل در انتخاب این گونه مواضع وجود خودش را به اثبات میرساند وگرنه عقلی نیست که از آن به عقلانیت تعبیر شود ، آدم بی عقل، یک روز ملت ایران را تروریست عنوان میکند و یک روز دیگر ، ملتی دوست داشتنی ، بازی با کلمه است یا دورغگو ذات فراموشی دارد، سالها است که مردم ساده دنیا ، پوچی آن را با بصیرت خود فهم کرده اند ، چقدر زیبا است که بی دریغ کشورهای همجوار خود را از الگوهای برین خود حتی با کمک های مومنانه ، یاری دهیم ، آنگاه خانواده ملی ما به خانواده منطقه ای تبدیل میشود ، **از هزینه می ترسیم! ، از اسراف های خود بترسیم!** ، در خیر برکتی است که فقط خداوند متعال میداند در اسراف ضررهائی ومصائبی است که آنهم ذات حق گفته است آیه 195 سوره بقره: "وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ" یعنی در راه خدا انفاق کنید و با دست های خود، خود را به **هلاکت و نابودی** نیفکنید، از این آیه شریفه چنین استفاده می شود که اگر مال در راه خدا و به سود جامعه و رفع نیازمندی های مردم مصرف نشود، سرنوشت آن جامعه و ملت به هلاکت و سقوط می انجامد، اسراف به هر گونه ای که باشد ، تجاوز آشکار و زیاده روی میباشد و در هر حال اسراف عملی است ممنوع و محکوم و مورد خشم و انزجار خداوند متعال بدنبال دارد و از آن به شدت منع شده است، خداوند در سوره اعراف می فرماید: آیه 31 سوره اعراف "كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ" بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که **خداوند مسرفان را دوست ندارد.**

یک جایگزینی بزرگ لازم داریم ، درست مثل اینکه سرمایه داری با تمام جزئیاتش جایگزین کمونیسیم شد ، حالا یک نظام قدرت مند باید با تمام شاخص ها و مناظ های فنی و استاندارد های آن جایگزین سرمایه داری خطا کار قرار گیرد ، خطا از هرکس و هر نظام که باشد ، اسمش کارآمد نیست ، سران امریکا باید بفهمند که نظام سرمایه داری افراطی و اشاعه ظلم ، نژاد پرستی ، کاخ پروری بوده و اهالی کوخ کشی آنرا مایه بدبخت خود میدانند و بیشترین صدای این شکستن کاخ بلورین میان تھی از فرانقلاب اسلام ایران تحت عنوان "شیطان بزرگ" از همین نگرش آغاز گردید ، ایران هراسی که ترمی درست یل درک نادرست از سوی غرب است ، باید از خود هراسی ، از خود نظام هراسی و هراس از اعمال خود تفسیر صحیح شود ، با این ادبیات ضعیفی که در این باب دارد ، تبدیل بیک یک نظام مطرود جهانی شده است ، این نظام مطرود و جاهت آنرا ندارد که جهانی شدن (Globalization) را تفسیر کند ، این گونه جهانی شدن و تبلور تمدن نوین آن و جایگزین شدن این چنین تمدنی سر به بیابان زده از شهرهای شلوغ و پراز آلودگی های بیشمار ، مردم راهی کوه و بیابان شده و یک حرکت بزرگ و مطلوب جهانی به نمایش گذاشته (که اساس مدل UKRM قرار گرفته) ، منبعت از قانون ثابت و مستمر سنت الله است ، به خواست من و شما هم وقعی نمی گذارد ، حدود 5 گرم ویروس کرونا تسری می باید و کلیت جهان را به ورشکستگی میرساند ، به حواشی کاری ندارد ، ما حواشی ساز هستیم که مردم دنیا از قانون سنن الهیه غافل کنیم ، از چین است از امریکا است از خفاش است از مورچه خوار است و...، اینها بدرد مداوای رفع این غائله عظیم جهانی نمی خورد ، درسی از خیر و شر است که از ناحیه انسان ها برخاسته است.

ملاحظه کنید که الگوهای حقیقی چگونه خود را در این جریان ها و پدیده ها نشان میدهند ، حکمرانی خوب و یا بد را از هم جدا میکند ، حق و باطل را متمایز می سازد ، شر و خیر را نشان میدهد ، در عمل ونه درسخن وری ، اگر پرستار فداکار تا دیروز شناخته نبود ، حالا شناخته شد و صدها ذهنیت های ناگوار دیگر ، در ژئوپلیتیک منطقه ای هم چنین است ، صدها داستان از کشورهای منطقه خاور میانه داریم ، البته آن قسمت که تکیه به شیطان بزرگ دارد دیگر جزء منطقه ما نیست ، فعلاً گاو شیرده غرب است ، این تعبیر برای تشکیل خانواده منطقه ای و تا کشورهای آسیای میانه و شرق این قاره یک طرح ایجابی است ، رد پای ایران و اسلام ، از قرن هخامنشی و بعد از آغاز اسلام از ژاپن تا مصر و فراسوی آن آثار

گسترده دارد ، ما برای ایجاد تکانه های بزرگ در منطقه گرائی آسیائی ، یور آسیائی ، کمک به پروژه های یقینی نظیر جاده ابریشم ، یا غذای حلال جهانی ، یا غذای ارزان از منابع سرشار اقیانوس ها و سرزمین های دست نخورده در همین پهنه کره زمین ، قدرت مانورهای مطلوب جهانی را داریم ، روی این بخش جذاب که از اسلام مستعار میشود بیش از هزار پروژه یقینی وجود دارد (جدول شماره 10)، قدرت جاذبه ما اگر دانسته شود ، در مقابل یاوه گوئی های شیطان بزرگ و رسانه های کودن آنها ، مثل عقاب فوکویامائی در مقایسه با پشه اسرائیل است ، مشاورین دشمنان ما بعضی مواقع مثل های راستینی از وجوه مقایسه های منطقی دارند که از مُثُل افلاطونی برتر است، غرب از این حکمرانی خیره کننده ، نابودی خود را رقم میزند ، جای آن دارد با عبرت گیری از این مهلکه ای که با دست های خود ساخته است ، خود را نجات دهد(وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ-آیه 195 سوره بقره)

آسیای شکوه مند ، آنچه برای دکترین ونقشه راه بریکس(BRICS) نوشته وپرداخته است در میانه راه از شتاب دهنده اراده خود کاسته و امروز بدلالی که در چگونگی وحدت و هم پیمانی این طرح مضبوط است ، دیگر شتاب دهنده نیست ، یکی از دلایل عمده آن همین بحث ژئوپلیتیک منطقه ای آن است سه قطعه از آسیا ، یک قطعه از افریقا و دیگری از امریکای لاتین که و هر کدام سازخودشان را میزنند ، زیاد دور نروید در همین آسیا ، هند وچین که بزرگترین عضو پیمان بریکس هستند با هم نزاع دارند ، هند آنقدر که با امریکا ساز دوستی میزند با چین ها ساز همدلی ندارد (به مقاله من در این مورد مراجعه شود) جای خوشحالی است که بین روسیه وچین مراودات سیاسی ؛ اقتصادی ، علمی و فناوری بر قرار است و این کشور های مقتدر قاره آسیا با این هم پیمانی ، قدرت خود را افزون کرده اند و دل امریکا را لرزاندند ، هر دو این کشور ها با ایران رابطه کامله الودادی (most-favoured) دارند اگر بعضی دشمنان داخلی چوب لای چرخ های روان آن قرار ندهند) و هند نیز با تساهلی در خور تعمق با ایران رابطه دارد ، بنابراین بحث ما از نظر آینده مطمئن و یا آینده ای که میتوان روی آن از منظر اسلام وقواعد مدیریت دانش مفید و منبعث از قرآن طرح ریزی کرد ، منوط به خاورمیانه و آسیای جنوب غربی نیست ، آنقدر که بین ما و روس ها وچینی ها مراوده ودوستی است بین ایران وگرجستان نیست ، گرجی ها از ایران به عنوان دشمنان خود یاد میکنند ، همانطور که ارمنستان از ترک های استانبولی در دوران جنگ جهانی اول (1915 تا 1917 میلادی) توسط دولت عثمانی انجام شد وشکایت نسل کشی ارمنیان از یک تا یک ونیم میلیون نفر به سازمان های حقوقی جهان بوده است ، به عبارتی می خواهم عرض کنم ، طرح ژئوپلیتیک ایران 1404 در منطقه آسیای جنوب غربی (به عنوان 17 سال که عضو فعال کمیسیون 1404 ونیز ریاست کمیته علم وفناوری آنرا به عهده داشتم ، از صواب لازم برخوردار نبوده است) و این نگاه برخوردار از دیدگاه اسلام وقرآن نبوده است و فقط معیارش همسایگی ومرز نشینی بوده است .

ما مشکلات زیادی داریم در فهم اعتبار سنجی غیر حقیقی وغیر قرآنی خودمان وضررها وعقب ماندگی ناشی از این دیدگاه را مرتباً درک میکنیم (به مقالات من درموضوع اعتبارات حقیقی مراجعه شود) ، جوش های قرآنی آنجا از عدالت داد سخن دارد واز اسراف های جهانی که جهان را به باد داده ، نشان دهنده آنست که خداوند مَثان ، از مرگ تمدن های مسرف سخن می گوید وما در این مورد دارای شاخص ها ومناط های فنی نیستیم، استاندارد معنوی نداریم ، طرح ونقشه برای پیمان بریکس نداریم و...، تابع هستیم وموعظه گر که در موعظه منافعی نیست که در طرح وعمل منافع ملت ها تامین نماید ، آنها بصورت متقارن که بعضی مسئولین ماهم کم می آورند، این همبستگی منطقی ومتقارن ومنسجم با طرح ونقشه عملیاتی ، در جهان غوغا خواهد کرد ، تکانه ایجاد میکند ، قدرت نمائی میکند ، این عظمت قرآن در عمل است که اعراب بادیه نشین رادر زمان حضرت محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) برجها برتری می بخشد ، البته با مدیریت قرآنی رسول اکرم(ص) نه موعظه گری من وشما ، اگر فهم مدیریت قرآنی بروز کند ، قدرتی برین وتابناک چون

خورشید خواهد بود ، آنگاه مدیریت قرآنی دایر میشود که بخش قابل ملاحظه آن در مدل UKRM در 600 هزار صفحه تحریر شده است ، عملی شود، فعلاً نظیر هزاران صفحه اسناد توسعه کشور رسم بایگانی و سکوت را تحمل میکند تا روزی که ناجی از حجاب طولانی خود بدر آید و از سروش جان بخش خود علم و فناوری تجلی یافته و جنبه های متعالی خود را نشان دهد و انتظار قرن ها انتظار مردم جهان جامعه عمل بپوشاند ، علامه طباطبائی بحث مستوفائی در باب اعتبارات حقیقی دارد که من در نوشته های خود از آنها بهره مند شدم به 4 جلد فلسفه رئالیسم ایشان مراجعه شود.

It is arriving from the human, s inflaming heart

شاعر : محمود صانعی پور

Poet: Mahmoud Saneipour

میرسد فریادی از دل سوزان بشر

نغمه ای دلسوز از ناجی ما، در سحر

آنکه نشنود این داد، از راه دور

بیگمان خواب است در هنگام سحر

It is arriving from the human, s inflaming heart

A sorrowfulness Song from our Savior at dawn

this burner from Long distance? Whoever hears

He is sleeping when in dawn undoubtedly

مایلم هستم شما خواننده محترم را با مطلب بسیار مهم ، کاربردی و جهان شمول و حقیقی واقع ، در گیر کنم و آن ژئو پلیتیک فطری جهان است که فاقد هرگونه سکولاریسم قلبی غرب است ، آنگاه خواهید که در آیین اسلام جدائی نیست ، بخصوص بین دین فطری و ملل جهان ، بین خواستگاه فطری و سیاست فطری مردم جهان ، خداوند یکتا که عالم به آفریده و بندگان خود است و از رگ گردن به آنها نزدیکتر (وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ-آیه 16 سوره ق- ما از رگ گردن او به او نزدیکتریم- We are closer to him than [his] jugular vein)، که میتوانستیم از همین منظر شاخص سازی کنیم ، مناط های فنی را کشف و شهود نمائیم و استانداردهای معنوی آنها را تدوین نمائیم و جهان را برای حکمرانی و یک پارچگی زمینه سازی و تقدیم مولایمان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نمائیم ، در این فطرت جهانی که همه ملل ، در هجمه کرونائی پاندمیک ، به یاری هم برخاستند در حالیکه سران آنها برای صندلی های در معرض خطر انهدام با هم میجنگند ، همان فطرت است که وقتی یک نفر از من استقهام میکرد که صاحب ما وقتی که برای گسترش حکومت واحد جهانی راهی قاره آمریکا میشود ، آیا سربازان خود را از ایران گسیل میدهد ، با لبخندی ملیح به او گفتم ، " سربازان مولای ما در قاره آمریکا منتظر آقا هستند" ، دانشمندان اسلامی در بیان حکمت متعالیه از فطرت فاعلی (innately active) تفسیری بس پر اهمیت دارند ولی نمیدانم چرا در اجرای آن برای تشکیل و تحکیم جغرافیای جهانی

فطرت فاعلی جهانی معطل هستند؟، کشف و شهودی از برکت قرآن و فهمی بس عظیم از این گنجینه عظیم جهانی وجود دارد و ما دست روی دست گذاشته ایم ، عجیب است .

تعجب من در فقدان مدیریت قرآن و مدیریت فطری و نظام جدید و با شکوه ، مفاد مدیریت در اسلام است که به سرنوشت بایگانی دچار شده است ، از ناحیه مقام رهبری حاضر ایران اسلامی ، اندکی در حد توانائی یک فرد بصیر می توان انتظار داشت که در بیانیه ها و شعارها و توصیه های ایشان منعکس شده ولی به آنها بدرستی عمل نشده است ، در رهبری داعیانه و وصایا و صحیفه نور که از امام امت (قدس سره الشریف) آمده است ، همین قدرت مدیریتی هم در امام راحل و هم در دکترین آن قاعد اعظم گویای مطالب ماست ، همانطور که در مقالاتم نوشتم و ایراد کردم " که آنچه تا کنون انجام گرفته با آنچه که باید انجام گرفته باشد ، تفاوت از زمین تا آسمان است که در بیانات مقام معظم رهبری با مضمونی قریب المعنی تائید گردید- تاکنون بالغ بر 200 مقاله و نامه خدمت مبارک ایشان ارسال کردم و برای بقیه آقایان هم فراوان ، پاسخی در کار نیست ، بخش تعطیلی بس گسترده است " نمونه بارز و با اثر جهانی همان مدیریت یقینی از جانب رسول الله (صلی الله علیه و آله) در ژئوپلیتیک (geopolitics) و عدالت محور ملل جهان و سایر شقوق فطریات درونی انسان ها بوده است که در آیه 30 سوره روم " فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ " یعنی " پس حق گرایانه، به سوی این آیین روی آور با همان فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است " آمده است و در سرزمین بادیه نشین و با هزاران کمبود های معیشتی بوده است که همین اعراب با چوب و چماق و ابزار های ساده و شمشیر های ساخت آهنگری خودشان از آهن های نرم آن زمان ، با ارتش نیرو مند ساسانیان و یزد گرد سوم ، که سوار بر اسبان تیز رو بوده ، کلاه خود هائی داشتند که توپ های نسل اول در آنها کارگر نبوده با ساز و برگ های جنگی با استراتژی های نظام ارتشی ساسانیان که رومیان با ارتش زبده و ماهر خود طاقت رویارویی با این ارتش فیل سوار را نداشتند ، اعراب با این ارتش در مصاف شدند و با فریاد الله اکبر و محمد رسول الله چنان خوفی در کالبد فیلان و اسبان و سربازان قشون یزد سوم انداختند که فرار را بر قرار ترجیح دادند ، پادشاه مغرور چنان از فرار سربازان خود بیمناک شد که دستور داد سربازان را ده تا ده تا بهم بندند تا فرار نکنند که فرصتی بود برای اعراب نجات یافته از سلطه سران ظالم سرزمین خودشان و خود یزد گرد و خانواده وی نیز اسیر و پادشاه بزرگترین امپراطوی جهان کشته و پایان این امپراطوری رقم خورد ، باور کردنی نبود ، ولی با مدیریت فطری بر دل های انسان ها آزاد شده ، مثل دفاع 8 ساله ایران اسلامی در مقابل تمام حمله جهانی و مخوف ترین سلاح های روز و بیولوژیک ساخته کشورهای اسلحه ساز دنیا ، رزمندگان شجاع ایران اسلامی پیروز جنگ تمام عیار بودند ، این فتح الفتوح عشق به خدا بود (با عشق میشود ، فتح الفتوح- از دیوان عشق محمود صناعی پور). شکل 1



شکل 2



بسمه تعالی و هو الرثوف و أشدُّ على الرَّحْمَنِ رثوفا از دیوان عشق محمود صناعی پور

چون نیک نگه کردم درکار نقش آفرین	همه نشان عشق دیدم از رب العالمین
گر نبودی نشئه عشق درارض و سماء	یک گل نبودی در دار این هستی روا
این آئین عشق است ، مثنی زایشگری	این درس استاد ازل است که داده دلبری
دلبر و دلدادگی هر دو آموختنی ست	درکنار این حکمت ، انسان ساختنی ست
انسان از ماده "انس" است نی غارتگری	یعنی انس داده جای خود، به سلاخگری
عشق باید از دلبران زایشگر آموختن	چوشمعی در فقد دل داده خود ، اشک ریختن
گر نبودی دلبر دلکش و از او این سرشت	هیچ مردی ، بادام و مغز بادامی نکشت
جنت موعود است زیر پای مادران	طفل می آموزد خوردن زین شهید روان
با عشق، خون شود شیر در پستان مادران	طفلک معصوم، میمکد آن شیر با غنچ لبان
ای خوشا محمود، این سبَق توزنده کن	چو شمع سوزان شو، این نمط زاینده کن
گر اندر شعر ما از عشق خالی شود	انس خاکستر شده، سپس قصه بیزاری شود
خون منجمد گردد، پستان مردار خون	این غده را چون زخم از ریشه آرند برون (داروی ضد سرطان)
دل داده آنقدر قناعت کرد در آئین مهر	از فلک خبر آمد از آن گرداننده سپهر

هر کس کو دور ماند زین آئین دلدادگی در یغ براو سزَد، از مینوی و مینا بسی
گر چشم گلنار خشم گیرد چون سرخی نار دل داده باید لبخند زد ، بر این گل غذار

مهر فرزند عشق است یادگار از مهر یار
 من نمیدانم شاعران چرا عشق کردند اسیر
 عمر شیرین و فرهاد ، صوری رفته بباد
 عاقبت شیرین، جزء تیشه فرهادش ندید
 گر عشق صوری چنین بی کاشانه است
 از مرغ مینا صد هزاران لانه ماند *
 شهرها ساختند از عشاق خوش نگار **
 محمودا این شعر است در بلندیهای کوه ***
 دقتر یادداشت از آن همره دبستانی بیار
 مجنون صحرا گردد و لیلی را ببند دیر، دیر
 زین 55 عشاق ندیدم یک نسل پر نشاط
 وامق و عذرا، خسرو شیرین ، سینه می‌درید
 عشق نبود ، یک مشت پندار افسانه است
 زین عروسان دهر، هزاران خانه ماند
 عسلها ساختند زنبورها از گل های بهار
 شاهد عشق کی تهی گردد در این سبو

* رجوع شود به شعر مرغ مینا از همین شاعر
 ** رجوع شود به عشق خوش نگار از همین شاعر
 *** رجوع شود به شعر یاس از همین شاعر
 هفتم تیر سال 1398

وقتی ما از الگو سخن میرانیم ، به سراغ الگوهای غرب میرویم و با افتخار از این الگو (pattern or benchmark)ها تبعیت میکنیم ، یعنی الگو برای وحدت جهان نداریم ، در قرآن داریم در سیاست خارجی نداریم، تا کنون امریکائی بودن و امریکائی زندگی کردن ، یک پرستیژ یا اعتبار بود ، هنوز نفهمیدیم این خانه بلورین شکسته است ، اعتبارات حقیقی نداشته است با زنگ آمیزی و بزک سازی و گریم کاری ، سر ملل کلاه گذاشته است ، به بیانیه من در زیر نگاه کنید:

با سلام ، تحقیقات من نشان میدهد که موضوع همه گیری جهانی ، انواع مختلفی دارد که تحت شعاع ویروس کرونا قرار گرفته و بقیه مورد غفلت بوده و فرصتی از درگیر شدن در آنها راهی یافتند، ولی اثرات آن ها بیش از درگیری کرونائی بوده و موجد هزاران بحران و چالش در جهان شده است ، همه گیری فرو پاشی سرمایه داری ، همه گیری بی اعتنائی به منطق صحیح زندگی ، همه گیری پاره شدن شیرازه مدیریتی، همه گیری هژمونی ابزاری بر سر نوشت انسان ، همه گیری آلودگی محیط زیست و گرمایش زمین ، همه گیری بیکاری و بیکاری و بدهکاری سرسام آور ، همه گیری فساد جهانی ، همه گیری بی عدالتی ، همه گیری احساس از رخدادهای مرگبار حتمی ، همه گیری فقدان روش های حکیمانه برای این همه همه گیری ارادی بشر، ما را به خلق دانشی مفید برای پاک سازی این آلودگی ها از محیط انسان و درمان این بیماری های واگیر، مجاب کرده و ضرورت مسلم آنرا ایجاب میکند، برای اینکه شاخصه های رفتاری انسان و فقدان مدیریت منطقی در سراسر جهان ، نشان میدهد بقا و فنای بشریت به شالوده و ساختاری جدیدی از مفاد مفیدیت عام نیاز است ، بدیهی است در این رابطه ، غرب نمی تواند ، هیچ کمکی به مردم جهان نکند ، خودش بیش از هر کشور غیر غربی نیاز مند است

www.elmemofid.com

از این همه بی نظمی، نظم ساخته غرب

نظم از بی نظمی است، در دیدگاه غرب

این نظم چیست که در جهان عدلی نماند
این نظم چیست که از نظم ، نظمی نماند
این نظم چیست ،کز آن هر دم ،دم میزنیم
بر جراحت های آن ، ضد مرهم میزنیم
این همه مجروهان ریش آفکار جهان
این همه گرسنه ، بیکار و بی خانمان
چون ندیدند عدل را در مبنای حق
از باطل نظم ساختند بهر سودای حق
تاریخ دهد روزی یک همه گیری ضرور
نظم حق پیدا شود در نظم مندی های زور
از همه گیری ها باید درس مدیریت گرفت
در بی نظمی بگل مانند ، مدیران گرفت
این همه مستان در بی نظمی هستند مدیر
در نظم معدلت عاجزند در تصمیم بصیر

ما در جغرافیای فطری جهان باید کانون و مرکز دارای دکترین ، نقشه راه ، ایده ، خلاقیت ، تعیین شاخص و تدوین استاندارد و طرح و برنامه باشیم ، در عصری که فهم نسبی از مراتب الهامات ، پروژه های یقینی و استانداردهای معنوی در حال رشد و نمو است ، جوشش هائی از آن آشکار شده و گوش های برای شنیدن گشوده گشته و اسلام شناسی در دانشگاه های دنیا (البته با تفسیر مغ غیر و متکلم مع الغیر) آغاز شده است ، دیگر جائی برای تحریم و ضربه زدن نمانده است ، هر سیلی شیطان بزرگ با سیلی نگه دارنده ما (خداوند منان) پاسخ داده شده ، از جنگ وجدال هسته ای خبری نیست ، حمله بیولوژیک را فراموش کرده است ، چوبش را خورده و جرئت ندارد چنین غلط ها بکند ، می ماند جنگ های سایبری که ایران دارای قدرت بلامنزاع شده است ، باید محور پیشگامی بعدی طرح ریزی شود ، شالوده و ساختار این محوریت معلوم است ، از عهده شیطان بزرگ بر نمی آید ، قهری نیست ، قسری نیست ، یعنی حرکتی نیست که بدون قسرقاسر تحقیق یابد به تکوین و حکمت الهیه محتاج است که تا کنون از رحمت و اسعه خود ما را مفیدیت فراوان داده است ، آنجا که عشق و خون با هم آمیخته ، شمشیرها از کار می افتد ، وقتی که خون می تواند بر شمشیر پیروز شود ، عشق از **مدرسه** شاهدان و شهیدان جهان را پر میکند ، و گل دسته ای رفیع آن اذان عشق رشادت و شهادت در سراسر عالم سر میدهند ، موضوع شوخی نیست.

چنین ژئوپلیتیکی دارای سپهر مدیریتی فطری بلند مرتبه است که با همت نخبگان و دانشوران با ایمان و خلاقان زبده و حقیقت بین ، به سپهر علم و فناوری تبدیل میشود ، چنین قدرتی که قدرت خود از حکمت و آموزه های حکیمانه قرآن اخذ میکند ، به قدرتی شکست ناپذیر تبدیل میشود ، باید حُسن ظن خود را در این مورد به خدای یکتا تقویت کنیم ، ارقام عددی در مورد حد وسط ها و امت وسط بسیار موثر است ، در چنین حرکت جوهری ، هرکس یار خودش را در این **مدرسه** جستجو میکند ، زندگی ساده و بی غل و غش جایگزین زندگی پرطمطراق پیچیده میشود ، هزینه اش کمتر است و دغدغه اش کمتر و شادیش بیشتر ، طبیعی دارد پر هیجان و جوششی فراوان و گرمائی که هر زمستان سردی را فرحبخش میکند، قواعد مدیریت دانش مفید ما دارای خصیصه های در این سیر و سلوک است و نوید بخش آینده ای حقیقی و مطمئن که ایمان را با ذکر الله تَطْمِئِنُّ قُلُوبٌ مِّمَّنْ مِيسَازد ، چنانکه فرمود: در آیه 28 سوره رعد " الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمِئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ " یعنی " آنها که به خدا ایمان آورده و دلهاشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دلهاست " جسم نا آرام در دل نا آرام است (Those who have believed and whose hearts are assured by the (remembrance of Allah. Unquestionably, by the remembrance of Allah hearts are assured).

الحمد لله داریم از نفت خلاصی می یابیم و تدابیری برای آینده مطمئن خود داریم ، پنجره های زیادی را خداوند منان برای ما گشوده است ، تا ترجیحات خود را باز سازی کرده و اولویت های خود باز شناسی کنیم ، امید ها بسیار است بقدری زیاد که دیگر دشمن داخلی و خارجی توان فروکشی آنرا ندارد ، مگر خودمان اشتباه کنیم و به بیراهه برویم که راه راست است و چاه های سرپوشیده و نهان در بیراهه ها بسیار ، کج برویم در این چاه ها فرو می افتیم ، اگر رفتیم نگوئیم ، خداوند متعال چنین خواست ، مگر خداوند می خواهد آمریکا نابود شود، این سران سرمایه داری و کاخ نشینان امریکا هستند که فروپاشی را کلید زدند و حالا به جان خود افتادند ، آخر الامر دزدان بانک سر سهام دزدی خود ، خود را لو میدهند ، چون دنیا پرستی حد و حصر ندارد ، مسابقه برای پول بیشتر داشتن و در لیست پول دار افاده فروختند ، در بعضی کشورها پول های خودشان را مخفی میکنند ولی در غرب به داشتن پول بیشتر افتخار میکنند ، برای کسانی که پول هایشان مخفی میکنند ، مصادره آنها زحمت زیادی وجود دارد ، ولی صادره سرمایه غربی ساده تر است، دنیا در حال تغییراتی است که برای ما فرصت ها و ظرفیت های خاصی را در مدیریت قرآنی فراهم کرده است ، به تدبیر در قرآن نیاز است ؛ به نوآوری از متن قرآن نیاز است ، به وحدت عملی و مدیریتی حوزه و دانشگاه نیاز است ، راه واحدی را باید طی کرد ، همه در یک کشتی قرار داریم ، سیر و سلوک را باید وحدت بخشید ، مثل کرونا که آخوند را در کنار معلم دانشگاهی الفت میدهد ، منتهی این به وحدت رویه نیاز دارد که ممکن است فراموش شود، همیشه گفتم و باز هم میگویم که خواستن حقیقی ، توان توانستن از جانب رب العالمین در انسان ایجاد میکند ، این اقبال دل است که مقلب القلوب و الابصار اولین قبول کننده و مددکار چنین قلبی است هنوز ایام طراوت بهاری و ترنم نروزی است اگر چه الان که قسمت دوم را به اتمام میرسانم، هفتم اردیبهشت و دوم ماه مبارک رمضان است ، انشالله که مبارک و مقبول حق تعالی باشد و عنایت حق تعالی برای سلامتی بقیه کسانی که در بیمارستان ها منتظر مداوا هستند نصیب شود و رحمت و اسعه ایزد منان برای کسانی که برحمت حق شتافتند مستجاب گردد، یک بار دیگر بخوانیم این دعای نروزی را " يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ حَوْلَ حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ " موفق باشید محمود صناعی پور 7 اردیبهشت سال 1399

O Director of hearts and eyes

Ya mastermind of the Night and Day

Squint your adapter and conditions

About our situation to the best case

آن آتشی که در سحر در من افروختند
آتشی نه فقط در نی بود و در نیزارها
نه فقط در جنگل های وسیع کالیفرنیا
بلکه هزاران انسان بود که سوختند
این انسان است که انیس درگاه خداست
چونکه او بود در حریم دل‌های سوختگان
ای خدا، ای فصّال خیرخواهان و شرور
محمود صناعی پور 7 اردیبهشت 1399

از ناله هزاران بود که چون شمع سوختند
نه فقط در جنگل پهناور وانبوه استرالیا
نه فقط در اروپا و نی جنگل های آسیا
زان آتشیها که دشمن در شهرها افروختند
این هزاران قلب سوخته، حریم کبریاست
ماموریت داد به عروس کرونایی زمان
در چنین تفصیل کن، خطاها از ما بدور

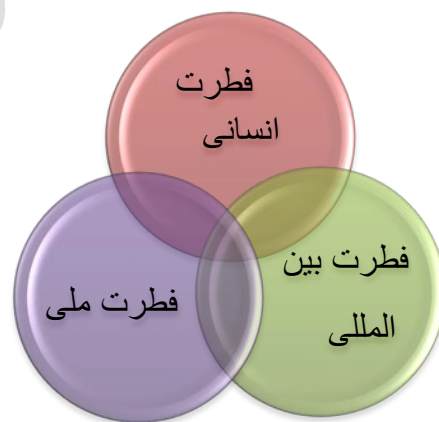
سلام و ارادت من را بپذیرید
محمود صناعی پور
مورخ: سوم اردیبهشت سال 1399

م. صناعی پور قسمت سوم آینده مطمئن و محتمل

من در قسمت دوم از ژئوپلیتیک ایران 1404 (سند اولیه 1400) به ژئوپلیتیک فطری منطقه ی مذکور و توسعه آن با همین شالوده و ساختار به ژئوپلیتیک فطری (innate geopolitics) جهان و ملت ها و همراه با ژئوکالچر فطری (innate Geocultures) جهان و ملت جهان و در ژئو اقتصادی فطری (innate Economic Geo) پرداخته و لزوم عدالت مجوری در ساختار ملت جهان و سایر شقوق فطریات درونی انسان ها که در آیه 30 سوره روم " فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ " یعنی " پس حق گرایانه، به سوی این آیین روی آورند با همان فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آمده است را ادامه دادم، این موضوع بطور مستقل در کتاب پنجم من در حال تدوین است:

کتاب پنجم: بیداری ملل در وحدت فطری توحیدی (شکل 3)

UKRM+human innate+ national innate+ international innate



در این قسمت (سوم) مایل هستم خواننده محترم را با خود به آسیای با شکوه برده و محوریت این شکوهمندی را از ایران بزرگ ادامه دهم و بین مثلث "ژئوپلیتیک فطری ، ژئو کالچر فطری ، ژئو اقتصادی فطری" که هم اکنون زمینه وبستر آن فراهم شده است ، با هم مروری داشته باشیم ، از آنجا که نمی توان فطرت انسانی از انسان جدا کرد و چند صباحی جای را با بدلیجات کذب اشغال کرد و کشف آنرا در آوای ترانه خواهان ، حاکی از دل های پردرد شنید ، بنابراین هر اتحادی که از حقیقت فطرت به بدل سازی بیافتد ، به سرنوشت اروپا تبدیل میشود و نظیر آن در آسیای با شکوه بارها به وقوع پیوسته و با گسست مقطعی فطرت از انسان ها بطور قهری و تحمیلی ، به گسست فیزیکی و مرزی انجامیده است ، خیلی کشورها امروز با هم هستند ولی یک مرز خاکی را روی نقشه جغرافیائی رسم کرده اند ، مرز فطرت کجا است که مانع یا وفاق را با اقبال صورت بندی میکند؟ ، مرزها می توان با سیاست های قسری مخدوش کرد و حاکمیت را در گرو بندی های منافع مع الغیر کشف و تحلیل کرد ، ولی روزی که فطرت انسان ، میدان دار و دایر مدارا رتق و فتق امور میشود ، کسی قادر نیست جلو دار این شتاب دهنده پیشتاز باشد .

جلد اول تاریخ حجیم 11 جلدی ویل دورانت ، به آسیای با شکوه (Magnificent Asia) تعلق دارد ، که اولین تمدن بشریت را به نمایش گذاشته است ، و نام ارزش مند گهواره تمدن (The cradle of civilization) را بخود اختصاص داده است ، یعنی زایشگر تمدن های سایر سرزمین های روی کره زمین بوده است ، وی این شکوهمندی را عنوان "مهد" داده است یعنی وابستگی به یک نظام مهدیت (Mahdism system) ، یا نظام زایشگری (Maternity system) که با محوریت عشق ، عاطفه ، فطرت و آنچه که سرمایه اصلی برای زایشگری انسان و تمدن انسانیت است ، زمانی از شالوده ها و این ماهیت و طبیعت آن گم میشود ، مرزهای فیزیکی جابجا میشوند ، آسیای بزرگ ، بزرگی و عظمت خود را در این مهدیت گرفته و مرتباً زایش کرده و در این رویش ، ریزش های سلبی را از خود رانده است ، اگر چه ویل دورانت به صورت حسی و تجسمی این مولفه های بیشتر توجه کرده ولی من با مراجعه به سایر منابع و حیانی و آثار فعالیت های پیامبران آن عصر از آدم ، نوح و فرزندان آنها و حضرت ابراهیم ، زرتشت و دیگران ، نشانه هایی از وجود پیامبران در انذار و راهنمایی ایران بزرگ و آسیای با شکوه ملاحظه کردم که قرآن کریم در آیات چندی نظیر سوره فاطر، آیه 24، سوره آل عمران، آیه 182، سوره نحل، آیه 44، سوره ابراهیم، آیه 34، سوره حج، آیه 17 آورده است، (مدرک: دین های ایران باستان، نیبرگ، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، ص 25، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل 13، بحار الانوار، ج 10 ، ص 179، التهذیب، ج 6، ص 175)، بوده و مورد تأیید اسناد و حیانی است و سخنان رسول اکرم (ص) در باب ایران و چین و این سرزمین در مستندات زیاد آمده است .

ویل دورانت نیز در برخی از تحریر مطالب تاریخی خود ، ضمن پرداختن به شکل گیری تمدن از کمون های اولیه (initial Commons) تا شهر نشینی ، ایجاد شالوده های صنعتی ، خانواده و اساس حکمرانی و غیره ، شرح و بسط هایی از اخلاق ، دین داری ، یکتا پرستی ، پرستش گاه ها ، عواطف انسانی ، مشارکت های اجتماعی در این قاره بزرگ یاد کرده و تاکید زیادی روی دستگاه قضاء ، نوع محاکمه ؛ جریمه و پاداش و مراتب اعتلابخشی زیست و همگرایی انسانی سخن میراند، از فصل چهارم به بعد در همین جلد اول ، به عوامل خلاق پیدایش تمدن ها از این قاره به سایر سرزمین ها ، امور فطری ، و طبیعی کمون ها ، قاعده بندی و روشمند کردن امور مدیریتی ، رابطه دین و اخلاق ، دستور العمل های کسب و کار و بخصوص در کشاورزی ، زناشویی و محرمیت و غیره پرداخته است ، در فصل پنجم به جوهر عقلانیت این جوامع پرداخته و راه تکامل آنان را از طریق ریاضیات ، پزشکی ، جراحی ، زیبا شناسی ، معماری ، نقاشی و سایر ملزوم تمدن ساز بر شمرده است .

در فصول بعدی در این کتاب سهم وزین وموثر خاور نزدیک ، تمدن باختری ، سامری ، عیلام ، تمدن شوش ، که در بسیاری از آغازین های تمدن بشریت پیشتاز بودند ، ممتاز دانسته و ایران بزرگ را به عنوان مصلح جهانی آن عصر طلائی ستوده و این برجستگی وشایستگی را از ناحیه اخلاق ، یکتا پرستی ، نماز گذاری ؛ ستایش ایزد منان ، فرهنگ وتمدن بین النهرین دانسته است که از کرانه های غربی مصر شروع شده ، قفقاز ، هند بزرگ ، تا شاخ افریقای را در می نوردیده است ، سهم کشورهای مصر و ایران، سهمی عظیم ودر برگیرنده این تمدن با شکوه بوده است ، که با بروز فیلسوفان وخردمندان وحکیمان ، هنرمندان وتشکیل حکومت های ملت نهاد ، دیوان داری وقوانین وآیین های تبعی آنها ، سراسر این قاره را مملو ساخته است ، درخشش پارس بر دیگران در تاریخ بخوبی جلوه گر است و ایرانی بودن خود یک امتیاز به شمار می آمده است وتسری به اروپا وسایر نقاط جهان را نشان میدهد ، این شکوه وجلال از 8000 سال قبل میلاد مسیح آغاز شده ومرتب کوچک شده وبه یک سوم کاهش یافته است ، ولی قدرت بلامنازع آن در سینه تاریخ دراختیار من وشما است ، محو شدنی نیست ، باز شناسی وباز سازی لازم است ولی نه با ابزار های از جنس شیطان بزرگ .

شکل 4



جاده ابریشم مناطق مختلفی از چین، هند، آسیای مرکزی و خاورمیانه را به اروپا و آفریقا متصل می‌کرد(شکل 5)



امپراتوری بزرگ هخامنشیان که بنیان‌گذار آن کوروش بزرگ بود در یونسکو به عنوان بزرگترین و اولین امپراتوری جهان به ثبت رسیده است.

شکل 6



اولین امپراتوری پارس
در بزرگترین حد خود، در ۵۰ سال قبل از میلاد مسیح

ایران بزرگ و مرکز آسیا

ایران بزرگ از 6 تا 4 قبل از میلاد شامل یونان، ترکیه تا رودخانه ایندوس و آسیانه میانه قلمرو داشته که فرهنگ های مختلف تشکیل شده و دولتی متمرکز و با تحولی عظیم و تاثیر گذار داشته است که اینک یک سوم آن به عنوان جمهوری اسلامی ایران شناخته میشود، این حکمرانی بزرگ دارای حکومت دموکراسی، دارای ارتش قوی و منظم و با درجات نظامی، بازرسان، جاسوسان، آئین وفاداری و با دین اصلی مزدیسنا و فیلسوف تاریخ زمان خود بنام زرتشت و با آئین یکتا پرستی بوده است، دارای قوانین و مقررات منسجم معنوی و اخلاقی و پایدار در جهات مختلف بود بطوریکه برای اقوام و کشورهای دیگر در برقراری صلح و ثبات، سیاست گذاری و حکمرانی، یک الگو برین به شمار می آمد، ایران بزرگ تحت عنوان ایران زمین یا ایران شهر (Greater Iran) دارای قلمروی از قفقاز، ارمنستان، افغانستان، آسیایه میانه در برگیرنده کشورهای تاجیکستان، گرجستان، میان دو رود و خوارزم و مناطق جنوبی دریاچه آرال تا سواحل دریای مازندران، پاکستان، کشمیر، کوه های هند و کش، مناطق خاوری چین کنونی و نیز کرانه ها و آبخوست های جنوبی شاخاب ایران و در باختر دربر گیرنده همه ی مناطق میان دورود، کردستان بزرگ، و بخش شرقی ترکیه امروزی و آناتولی بوده است با زبان به عنوان پرشیای بزرگ یا پارس بزرگ یاد میشود.

مفهوم ایران بزرگ از جهات گوناگون ریشه در تاریخ چند هزار ساله آن دارد و به دوران نخستین امپراتوری ایرانی که توسط پارس ها بنیان گذاشته شد بازمی گردد، در دوران قاجاریه، ایران بسیاری از سرزمین های خود را از دست داد از جمله واگذاری بخش های غربی در ترکیه و عراق امروزی به امپراتوری عثمانی (۱۵۳۳ میلادی)، واگذاری بخش های شرقی، افغانستان امروزی به بریتانیای معاهده پاریس در سال ۱۸۵۷ میلادی و ۱۹۰۵ میلادی، و واگذاری سرزمین های قفقاز به روسیه در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی بر طبق عهدنامه ترکمن چای در سال ۱۸۲۸ و پس نبرد روسیه و ایران، استان های قفقازی برای همیشه به روسیه واگذار شد و مرزهای جدید در طول رودخانه ارس شکل گرفت و بر طبق عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳، مناطق ارمنستان، جمهوری آذربایجان و شرق گرجستان که پیشتر بخشی از ایران بودند، به روسیه واگذار شدند، در اثر این تجزیه تاریخی کشورها و ملت های جدیدی تحت نفوذ روسیه و انگلستان شکل گرفتند که اگرچه از طریق زبان یا فرهنگ با ایران پیوستگی داشتند اما جوامع خاص خود را شکل دادند. در سال ۱۹۳۵ در زمان رضا خان پهلوی، نام ایران رسماً در مجامع بین المللی به عنوان نام بخش بجا مانده از سرزمین ایران بکار رفت. (شکل 7)



شکل 8 حدود ایران قدیم (تا قبل از قاجاریه)



نقشه قلمرو سلسله‌های حاکم بر ایران و گستره حکومتی سلسله‌های مختلف از دودمان هخامنشیان تا حکومت جمهوری اسلامی. در این نقشه سلسله‌هایی که بر غالب مناطق ایران مسلط بوده‌اند، ذکر شده‌اند و حکومت‌های ملوک‌طوایفی و محلی ذکر نشده‌اند. همچنین، هنگامی که سرزمین کنونی ایران بخشی از مناطق اشغالی خارجی بوده در این نقشه ثبت نشده‌است؛ به‌عنوان مثال، وقتی ایران موقتاً جزو حکومت سلوکیان، مسلمانان و مغولان بوده‌است.

خواننده محترم توجه میکند که ایران 1404 یک ایران کوچک و یک سوم ایران بزرگ با مثلث فطرت‌های یکتا پرستی در مرکز آسیای باشکوه حکمرانی داشته است و از ژئوجغرافیای فعلی مربوط به حاکمیت آن که مبتنی بر وحدت بوده است و این وحدت بمعنی تجمیع جغرافیائی این سرزمین‌ها به یک حکمرانی واحد نیست و چنین تصویری برای خواننده محترم دور از ذهن است و چنین برداشت‌هایی که بعضاً در ذهن متبادر میکنند، مربوط به بحث ما نیست، ما برای تجمیع غیر تجمیع مرزی صوری، باید از آن به اتحاد بخش بزرگی از آسیای معطوف شویم که برای این حیثیت متحد، آزادی، رفاه، عدالت، قدرت و باز دارندگی و شمولی از این دست راداشته و آینده‌ای مطمئن را نوید بدهد، با نگاهی به اتحادیه اروپا یا اتحادیه اروپایی (European Union) صرفاً یک اتحادیه اقتصادی-سیاسی تلقی میشود که با مواد خامی شکل گرفته و بطور ذاتی ناپایدار است، از ۲۷ کشور اروپایی تشکیل شده‌است، منشأ اتحادیه اروپا به جامعه اقتصادی اروپا که در سال ۱۹۵۷ با توافقنامه رم بین ۶ کشور اروپایی شکل گرفت و صرفاً یک اتحادیه اقتصادی بود، بازمی‌گردد. از آن تاریخ با اضافه شدن اعضای جدید، اتحادیه اروپا بزرگ‌تر شد، در سال ۱۹۹۳، توافق ماستریخت چارچوب قانونی کنونی اتحادیه را پایه‌گذاری کرد، مواد خام برای تشکیل اروپای واحد آن در قبال آمریکا از کفایت ماهیتی قوام بخش بر خوردار نبود از فطرت ملی و فراملی برخوردار نبوده است.

شکل 9



از نظر جغرافیایی و فرهنگی، ایران بزرگ شامل تمام بخش‌های فلات ایران، بخش‌های آسیای مرکزی، بلخ و رشته کوه‌های هندوکش در امتداد شمال شرقی، افغانستان و غرب پاکستان در بخش جنوب شرقی، و از سوی غرب، عراق و قفقاز در بخش شمال غربی است، ما برای متحد شدن یک ادبیاتی داریم که از طبیعت انسانی فاصلی از ثری تا ثریا دارد، فکر میکنیم وقتی دکترین برای این اتحادیه نوشتیم و انتشار دادیم ویا استراتژی با هرمنوتیک و ادبیات اسلام ناب محمدی (ص) برای کشورهای مرتبط در همگرایی این بسته متحد و هم بستگی در مقابل زیاده خواهی های غرب تهیه گردید ، حادثه ای بطور معجزه آسا رخ خواهد داد ، که در ذهن ها نمی گنجد ، همانطور که امروز شاهد برخی رخداد های سرنوشت ساز فراسیاستی در جهان هستیم!

قسمت چهارم: آنچه برای امروز ما مقتضی است ، آنهائیکه است مارا از مصائب فعلی جهان نجات دهد

آنچه برای امروز ما مقتضی است ، آنهائیکه است مارا از مصائب فعلی جهان نجات دهد و شالوده ای باشد برای آینده سعادت بخش و پر فروغی که همیشه در دل داریم ؛ مترادف مقتضی عبارت است از " درخور ، مناسب ، شایسته ، حاجت ، ضرورت ، لزوم ، سبب ، موجب ، علت و معلول " که در مورد هر یک به معنی کلامی آن بشرح زیر توجه میکنیم :

درخور (Appropriate) چیست:

- شایسته، روا، باب، مستوجب، مناسب که با ترکیبی به عنوان "درکمال درخور" ، " با حقوق در خور" ، " با امر بمعروف ونهی از منکر در خور" و.... و همان است که من در قواعد مدیریت دانش مفید در 5000 قاعده ویک میلیون صفحه واژه در مدل UKRM آن را از محاق درآوردیم (مثل : نظیر انتقال تکنولوژی از خارج به داخل که در خور منابع ، نیروی انسانی ، اقتصاد روبه رشد و..... نبود ، الگو هم نگرقتیم از کشورهای نظیر کشور ژاپن و فکر کردیم که امر به معروف ونهی از منکر فقط در اخلاق واحکام شرعی است که آنهم به اندرز گوئی بسنده کردیم واین کلمه را در دانشنامه های جستجو نکردیم و خود را دانای روزگار به شمار آوردیم ، چه اشتباهات بزرگی !)

شایسته (competent) چیست؟

- شایسته . [ی ر ت / ت] (ن م ف) اسم مفعول از شایستن . (حاشیه برهان چ معین) . بمعنی اول شایان که سزاوار و لایق و درخور باشد. (برهان قاطع) (آندراج) . موافق و مناسب . (ناظم الاطباء) . لایق . درخور . اینکه بگوئیم . سزاوار . قمین . حری . زبینه . برازا . جدیر . خلیق : ز لشکر و را بود سیصد سوار همه گُرد و شایسته کارزار .

سزوار است که ما نظام مردم سالاری داشته باشیم ، نه سلطان زر ، ارز و تا صد نمونه واقع شده ، یعنی مردم سالار نشدند ، عده ای چپاول گر ، احتکار کننده و صدها جرائم و تجاوز به حقوق و قضایای دادرسی و حقوق حقه مردم و حقوق معیشتی که نتیجه مآثات ، رها شدگی همان زبندگی اسلام و ملت شریف بوده است .

مصلحت [م ل ح] [ع ا] مصلحة مقابل مفسده . (غیاث) . خلاف مفسدت . (آندراج) . صواب . شایستگی . صلاح . صلاح کار : پس صباح کرد و حال آنکه هر بلایی دفع شده بود و... هر مصلحتی نمایان و پیدا گشته . (تاریخ بیهقی چ ادیب ص 312) . (علم داشتیم به اینکه او داناست به مصلحت های کسی که در بیعت اوست از خاص و عام . (تاریخ بیهقی چ ادیب ص 315) . (ببخشد او را حیاتی که وفا کند به کار دنیا و دین و عمری که کفایت کند مصلحتها را . (تاریخ بیهقی) . آنجاکه یک مصلحت خداوند سلطان باشد در آن بندگان دولت را هیچ چیز باقی نماند . (تاریخ بیهقی چ ادیب ص 269) . (ثابت سازد نزد عام و خاص که امیر المؤمنین فرو گذاشت نمی کند مصلحت خلاف را . (تاریخ بیهقی چ ادیب ص 314) . (آنچه به مصلحت مال ... تو پیوندد بر آن ثابت نکنی . (کلیله و دمنه) . (کلیله و دمنه) . مکاریان آن بارها را به سوی خانه ای بردن اولیتر دیدند و به مصلحت نزدیکتر . (کلیله و دمنه) .

آنچه که باید فهمیده شود حق و حقیقت است، این است که آینده ما را تضمین میکند (آستی فیزیک و متافیزیک)

فهم حق و حقیقت به سبب ایمان شخص به حقایق غیبی است که از اعتقاد به آن آغاز میشود و اسباب هدایت برای شخص فهم فراهم میگردد و این سعادت فقط نصیب متقیانی است که شکی در حقایق عالم وجود ندارند و بر اساس این اعتقاد راستین برای صاحب حق و حقیقت نماز اقامه کرده و برای ذات ربوی سجده شکر و سپاس بجای می آورند و از آنچه به آنها رزق حلال مقدر شده است به قدر معلوم انفاق میکنند و این متقیان از هر گونه فساد و حق شکنی بدور بوده، به آنچه از سوی خداوند متعال به رسولش حضرت محمد صل الله علیه وآله نازل شده است، ایمان راسخ داشته و به آنچه که قبلاً نیز به پیامبران نازل شده اعتقاد دارند و اینان در راه هدایت از جانب خداوند متعال مامور هدایت مردم هستند و بدون تردید از رستگاران میباشند (آیات 2، 3، 4، 5 از سوره بقره که می فرماید: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ 4 ، أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ 5)

این رابطه ایمان با جهان غیب ، قوه ای است که شخص متقی را در تشخیص حق و باطل دانا و بصیر میکند بطوریکه از سخن گفتن افراد ، حرکات آنان و از آنچه واقع میشود حتی بر حسب سطح معرفت وی از آینده ای محتوم با خبر میشود و در این راستا ، دانش مفید به او روی می آورد ، دانشی که غل و غشی در زمینه و محتوای آن نیست و علمی است پاک که در حافظه او ذخیره میشود که قابلیت ممیزی قدرتمندی دارد و این حصنی حصین برای حفظ و نگهداری شخص متقی از تعاملات سوء ، معاملات حرام ، معاشرت های فاسد میباشد و گنه این موهبت الهی در نزد شخص متقی واضح و مبرهن است ولی برای اشخاص اطراف وی و مشاهده حالات و رفتار ایشان ، تعجب آور و گاهی اسباب سُخره و زحمت او میشود ولی خداوند متعال ، چنان صبر ایوبی به این شخص حق شناس می دهد که در مقابل این همه ناروایی ها ، طعنه و تمسخر ،

خم به ابرو نمی آورد بلکه بر روی این ناشیان ، لبخند میزند و به خداوند متعال پناه میبرد و به تدریج امر به کناره گیری از کسانی میشود که جز محسوسات درکی دیگر ندارند و متاع دنیا را به سعادت خود وسایر این ترجیح میدهند ، پس به کنج عزلت پناه برده و از همین حاشیه که از صدها متن مربوط به طمع پرستان بهتر است به ارشاد خلق میپردازد ، کلام و قلم مطیع وی میشوند و از اقیانوس وجود خویش که از احسن الخالقین کسب حضور یافته و در اقیانوس معرفت الله به غواصی میپردازد که هم سخت و هم لذت بخش است کرانه در کرانه تا بی کرانه ها در پی یار است و شیدای دیدار و کسانی که این کاروان این راه و از زمره سابقون السابقون هستند ، چقدر کم هستند و در قَلت عدد ، چه کرانه بزرگی را تصاحب کرده اند ، و چه نفوذ فافذی دارند و قدرت جاذبی که گوئی دایر مدار حکمرانی ها هستند .

بحثی پیرامون مکانیسم اقیانوس هستی (فرق بین مکانیسم فیزیکی و مکانیسم متافیزیکی)

کالبد شکافی این موضوع مهم و فرق شناسی مولفهای آنها ، ما را به تمایز دقیق مولفه های فیزیکی و متافیزیکی هدایت میکند ، فیزیکی که از آن صحبت میکنیم در تله کره خالی در حال خاک خوردن است ، گاهی سراز خاک بر میآورد ، نهالی را نشان میدهد ، یا این نهال در بادی امر میخشکد و یا تکانه ای ایجاد کرده که آن تکانه که عَرَض و صورت آنست ، بیش از ذات موجهه ، تلاطمی نشان میدهد و سپس خاموش میشود ، اگر ابزار یا محصولی داشته باشد ، ماندگاریش بیشتر و اگر فقط یک نظریه بوده ، چند صباحی نقل مجالس علمی شده و سپس بایگانی میشود ، کتابخانه های دنیا مملو از نوشته ها ضد و نقیضی است که هر کدام در روزگار خود ، چالش های جهانی را دربر داشته است.

ولی متافیزیک علمی است که در ماوراءالطبیعت سیر میکند ، نه اینکه دست انسانی براحتی به آن نمیرسد ، گاهی عقل انسان هم از درک آن ناتوان بوده و نیازمند به ابزار های شناخت فراعقلی ، علم الحضور یا علم النفسی دارد که در این مبحث از سلسله مدیریت نامه ، وجود انسان یا اقیانوسی انسان یاد میشود ، لذا بین فیزیک و متافیزیک تفاوت از زمین تا آسمان است ، ولی به عقیده من ، این دو وجود شکوهمند در تشریح مولفه های آن ، بهم محتاج هستند ، این احتیاج از نظر وحدت در کثرت است ، اگر چه وحدت و کثرت از نوع معقولات ثانیه فلسفی هستند چون هر مفهومی که هم بر ممکن و هم بر واجب صادق باشد ، مفهوم ماهوی نیست و از مفاهیمی است که از وجود انتزاع یافته است ، هر کدام آنها مجموعه ای کثرت بی نهایت هستند ولی در نظام هستی از یک وحدت تبعیت میکنند ، عقل برهانی این وحدت و یکتائی در رابطه با یکتائی ذات بارتعالی درک میکند.

تا اندازه ای به قدرت فیزیک آشنا شدیم ، فهم و درک افراد از فیزیک به اندازه دانش متراکم دریافته از کتاب بزرگ فیزیک است ، با کمی تعمق می توان دریافت که دارای قدرت جادویی است ، مملو از اسرار که بسیاری از آنها را نمیدانیم ولی از وجودشان با ندازه دانائی امان ، سخن میرانیم ، آنکه دارای استعداد خبرگی میان رشته ای بیشتر و آنکه خطرها کرده و در کشف و شهود از خود جسارت ها بروز داده به قدرت آن بیشتر پی برده است ، ولی قدرت ماورائی متافیزیک با کشف و شهود های اهل زمین و بخصوص ، زمین طلبان و جستجوکنندگان در حیطه زمین و یا تا آنجا که تلسکوب فضائی هابل (Hubble Space Telescope) از سوی ناسا و سازمان فضائی اروپا چشم انداز هستی را نشان میدهد ، فیزیک دانان داد سخن میدهند و اگر جلوییشان را سپر اندازی نکنید ، از اسراری سخن میگویند که فکر میکنند به کشف کل هستی فایق آمده اند ، بعد ها که تلسکوب فضائی جمیز وب (JWST) با قدرتی بسیار بزرگتر و اهدافی بیشتر ، جایگزین هابل خواهد ، نره ای دیگر از هستی این عالم وجود ، دستگیر انسان تشنه دانائی های هستی شناسی آسمان خواهد شد .

آنچه در فوق آمد در مورد فیزیک است و در مورد متافیزیک ، انسان روی زمین ، مطلب قابل توجه ای از متافیزیک نمیداند ، چون انسان از اقیانوس خودش بی خبر است تا اینکه بتواند ، به اقیانوس عالم وجود دست اندازی کند ، از مسیر فیزیک ، چیزهایی در مورد متافیزیک سر هم میکند که نمی توان نام آنها کشف و شهود دانست ، چون حقیقی که در ماوراء فیزیک هستی است در تبیینی سختی با خود فیزیک است ، بدین معنی که بین فیزیک و متافیزیک ، یک فاصله بی نهایت است و دوم اینکه حوزه فهم و تمیز این دو با هم متفاوت است ، مثل اینکه بخواهیم ، مسئله روح را از طریق اطلاعات حسی- ابطالی حل و فصل کنیم که ممکن نیست ، خداوند انسان اقیانوسی خودش را با خلقی شگرف و دور از ذهن ما ، چنان سامان داده است که استعداد جذب روح خدائی را در آن قالب وجودی ممکن ساخته است ، در اشیاء فیزیکی از روح خدا در کالبد آنها خبری نیست ، فیزیک بی روح است ولی متافیزیک با روح است ، یک وجود غیر روحانی با وجود روحانی ، نسبتی برای هم زیستی به تعبیر فیزیکی ندارد ، انسان ها با اشیاء روی زمین انس گرفته و در این موانست باهم اشتراکاتی بهم زده اند که اینترنت اشیا (Internet of Things) را در قالب های فیزیکی توجیه میکند ، انسان برای خورد و خورک خود ، به آشپزخانه نیاز دارد ولی اداره و مدیریت این اشیا را با عقل و خرد خود بدست گرفته و هنوز به ربات آشپز اجازه ورود به آشپزخانه را نداده است ، چنین آشپزباشی ؛ هنوز توسط انسان ساخته و تعمیم نیافته است ، تا اینکه برای متافیزیک ، یک آشپزی تولید کند که مراتب روح و یقینیات ماوراءالطبیعه را تعبیه نماید از نظر خداوند متعال ، انسان روی زمین در قالب های زمینی و فیزیکی ، خیلی نادان و عجول است.

انسانی که خدا سامانش داده و روح خود را در آن دمیده (Blown) یک مرکب آشتی پذیر از موجودی است که ماهیت و ساختار مناسب این آشتی پذیری را دارد ، آنجا که با اشیا سروکار دارد با خرد خود در توسعه و استفاده از اشیاء به خلاقیت و فعالیت می پردازد ولی هرگز آشپزخانه جایگزین انسان نمیشود ، ذات و هویت آشپزخانه با ذات و هویت انسان با هم فرق میکند ، ولی انسان قادر است به نحو احسن از اشیاء در اختیار یا خلق شده خود با کمک عقل ، بهره مند شود ، انسان دارای روحی است که منحصر به انسان است و به اشیاء تعلق ندارد ، و مشکل اصلی اینست که از سرمایه عظیم و عجیب ، مطلب زیادی نمی فهمد و دانش او در این رابطه بسیار کم و ناقص است ، اگر در این مورد دانش لازم را داشت ، دیگر آشپزی نمی کرد ، اشیاء را به حرکت های متحیرالعقولی و امیداشت ، که فرشتگان هم دوست داشتند الگو بگیرند ، این فرق با مقیاسی در بی نهایت ها ، بین فیزیک و متافیزیک وجود دارد ، انسان می تواند برای امور خود در مدیریت اشیا مهندسی کند ولی همین انسان در امور فرهنگی و رفتارهای روانی خودش ، نمی تواند مهندسی نماید ، **بنابراین مهندسی فرهنگی (Cultural engineering) یک واژه غلط و یک ترکیب ناشدنی است ، امور فرهنگی به مثابه یک کارخانه ، خوراک پزی نیست .**

بین انسان مثاله (theist) و خداوند متعال، یک ریسمان ترازکننده وجود دارد (Straightener) ولی داستان ریسمان تابش های نورانی حاصل از ارتعاشات نور ، با این ریسمان فرق دارد، اولی از نوع خدائی و دومی از نوع مهندسی است ، در اولی خدا در قبال انسان به تکالیف خودش عمل کرده و انسان هم به تکالیف خودش عمل میکند (به حقوق متقابل رساله امام سجاد علیه السلام مراجعه کنید) و این خدانشناسی و پرستش خدا متحقق خواهد شد ، موضوع در پرستش خدا به صورت و خواستگاه متاله [مُتَّعِلٌّ لَهٗ] ج ، متألهین در نظام عاشق و معشوق ، عابد و معبود به علم الهیات اشتغال دارد که انسان در معیت روح خدا ، آن خدای یکتا را پرستش میکند (که از آدم و حوا ، سقراط و انبذفلس تا به افلاطون و ارسططالیس تا دکارت ، کانت ، ابوعلی سینا و ملاصدرا و غیره وجود داشته و زارع سحر خیز ما که در صحرای سبز با چهچه بلبل ، هم نوائی میکند و از این علیت تراکمی (Compact causation) برخوردار است که بین آشپزخانه و انسان از این علیت متافیزیک خبری نیست.

ریسمانی که در کارخانه نساجی فیزیکی بافته میشود ، با ریسمانی که بین عاشق و معشوق در *قَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ* (آیه 103 سوره آل عمران) متصل است یعنی: و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید، و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف و نعمت خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید، و در پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد. بدین گونه خدا آیاتش را برای (راهنمایی) شما بیان می‌کند، باشد که هدایت شوید. (Hold fast, all together, to Allah's cord, and do not be divided [into sects]. Remember Allah's blessing upon you when you were enemies, then He brought your hearts together, so you became brothers with His blessing. And you were on the brink of a pit of Fire, whereat He saved you from it. Thus does Allah clarify His signs for you so that you may be guided?) با هم فرق میکند ، کارخانه فیزیکی ، توانایی تولید خوراک یا ریسمان الهی را ندارد، این آشپزخانه اگر به اندازه تلسکوب فضائی هابل هم دقیق باشد ، قدرت خوراک سازی و ریسمان سازی متافیزیکی را ندارد.

انسان خدائی یک اقیانوس است یک کتاب هستی است (existent book) یک منظومه با قابلیت ، هم تراز خود با اقیانوس هستی است ، انسان به خاطر اهداف الهی و با خلاقیت و ابداع آفریدگار ، لباس خلقت بتن کرده است ، شیئی نیست که مثل شیئی با آن رفتار کنی ، مثل وسائل آشپزخانه او را در اختیار گرفته و با آن هر کاری که عقل ناقص آدمی حکم کند ، رفتار شود ، انسان نمی تواند برده باشد ، نمی تواند ریسمان کارخانه نساجی فیزیکی باشد، انسان ، انسان است ، آسمانی است ، در زمین چندروزی به رسم آزمون و کنکور اقامت دارد و اصلاً متعلق به زمین نیست ، شیطان سرش کلاه گذاشته ، بجای گوهر نفیس ، خاک به او انداخته است و یاد داده ، مثل بچه ها با خاک بازی کند و اسم این خاک بازی را زندگی گذاشته است ، که قابل مهندسی کردن هم است ، اما آنجا که مایل با خاک بازی نیست و میل به پرواز دارد که از سلطه زمین رهایی یابد و بسوی آسمان وزیست گاه مطلوب خود کوچ کند ، دیگر کار مهندسی پایان می پذیرد ، نه سخت افزار و نه نرم افزار و نه داده پردازی از داده های فیزیکی او را اقتناع نمیکند ، به ناچار داد و فریاد میکند ، ناله سر میدهد ، آواز می خواند ، گاهی میخندد ، گاهی گریه میکند ، و بلاخره کسی از این همه تنوع رفتاری انسان، سردر نمی آورد (مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک- دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم-ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست-به هوای سر کویش پر و بالی بزنم).

در بارگاه متافیزیکی ، سفره خوراک های فیزیکی را پهن نکنید ، مصرف نمی شود و به اشغال تبدیل میشود و هدر میرود ، ما امروزه ، مشغول جمع آوری زباله ای اتمی ، جنگل های سوخته ، شهر های سوخته ، ساحل ها درنوردیده از گرایش زمین و.... هستیم ، لایه اوزن در بالای سرما و حداقل 40 کیلومتر بالاتر از سر ما قرار دارد ، نخیلی نیست که خرما بزاید ، بخیلی است که افاده فیض نمی کند تا بتواند جلوی فرورسرخ خورشیدی را بگیرد ولی خیلی بخشنده است ، دروازه ورود خورشید به کره زمین را چنان گشوده که می خواهد یک شبه ، تمام کوه ای عظیم یخ ، یخچال های دو قطب شمال و جنوب را به آب تبدیل کند ، بخش بسیار کوچکی از زمین در قتل کوه های بلند به درد زندگی میخورد ، اسم این زندگی چیست ، هنوز ترمی پیدا نکرده و هنوز معماری برای این شهرشاکله یافته آن اعلام موجودیت ننموده است ، از 7.5 میلیارد نفوس روی زمین ، به اندازه همان افرادی میمانند که می توانند ، کره طوفان زده خود را مهندسی کنند ، تلسکوب فضائی جمیز وب که بعدها جایانشین هابل خواهد شد ، در آسمان پرسه خواهد زد و این طغیان ها را نظاره میکند ، مثل کشتی غول پیمای روی اقیانوس هستند که با اندکی انسان ، این طوفان دریا ها در می نوردند ، روزگار ما ، خطر ناک تر از جنگ اتمی سوم جهانی خواهد بود.

ما در بیان عینیت این مسئله بغرنج ، مثالی داریم که عبرت انگیز است (Exemplary) یک نفر به چاه افتاده سعی دارد بهر طریق ممکن خود را از چاه نجات دهد ، در کف چاه ، یک افعی بزرگ دهان باز کرده که این طعمه را ببلعد ، در بالای چاه یک اژدها منتظر است که مرد بیچاره از چاه بیرون آمده و آنرا بخورد ، مرد تلاشی برای بیرون رفتن از این مخمصه رادارد ولی نگاه میکند ، که یک کندوی عسل با تعدادی زنبور در نزدیکی دهانه چاه وجود دارد ، خودش را به آنجا رسانده و با اینکه از نیش زنبوران در امان نیست به خوردن عسل مشغول میشود ، خودش را به سختی هر چه تمام تر در آنجا نگه داشته و گاهی بیک ساقه گیاهی چنگ زده است که امنیت لازم و نگهدارنده مطمئنی نیست ، ولی فعلاً عسل مشغله این فلک زده است ، اشتغالات بشر در کارخانجات فیزیک زمین ، ما را به خوراک سازی ، ریسمان بافی ، قابلمه سازی و گاهی به طیاره سازی ، کشتی سازی و از این قبیل مشغول کرده است ، ولی مردم دوست دارند بیشتر به دامنه ای سرسبز کوهستان ، آلاچیق صحرا ها وکنار رودخانه سرگرم باشند که با روحیه آنها سازگار تر است ، ترانه ای بخوانند و تنی بچرخانند و زندگی را بدینسان در این دنیا به پایان برسانند،نمیدانند برای چی به دنیا آمده و برای چی میمیرند، آنها نیکیه این رمز را فهمیده اند ، آرزوی رجعت به همان جایی دارند که در همانجا دارای اکوسیستم متافیزیکی خود بودند، فرشتگان آسمان در حال وروز ما انسان ها در مانده اند.

فیزیک عرض گرا ، اشیاء عرضی نما ، یعنی صور رویت شده توسط دستگاه حسی ما ، ما را از سرمایه نامحسوس ها و جلوه های با شکوه متافیزیکی محروم کرده و در تله سخت افزار و نرم افزار های فیزیک گرفتار نموده است ، ما اسم این محرومیت را "زندگی" گذاشتیم ، ولی فیزیک با عرض ، صورت خارجی شئی سرکار دارد و با ذات ، جوهر و ماهیت شئی در حد متافیزیک جلو نرفته است ، در زبان انگلیسی وقتی برای کلمه "جوهر" موتور جستجو را به حرکت در میآوری با کلمه جوهر خودنویس (ink) روبرو میشوی ، میفهمی که دستگاه فیزیکی که در مداخل و مفردات متافیزیک عرض اندام میکند ، به پرت و پلا گوئی دچار شده است و بعد یکی دیگر که از متافیزیک کمکی فهمیده ، میگوید منظور از جوهر متافیزیکی ، جوهر خودکار نیست ، اسانس (essence) است یا (substance) و یا (nature) و از این قبیل ترمینولوژی فاضلان و از این کلمات می خواهد حرکت جوهری ، هستی جهان ، جوهر وجود و نظایر این را آموزش بدهد، برای درک دماغی (Smell with the nose) از حس شوم بینی که عضوی از دستگاه حسی است ، یک درک فیزیکی دارد و وقتی طرف را حالی میکنیم که منظورمان از درک دماغی همان عقلی (Mental understanding) است ، یک مقداری در امر متافیزیک بهم نزدیک میشویم ، علم کلامی که در ادبیات قران و اسلام به کمک متافیزیک شتافت، در هرمنوتیک غرب جا خوش نکرده است .

جدائی های فیزیک و متافیزیک بی شمار است ، فقط از نظر مکانی نیست که ربطش به زمین و آسمان خلاصه شود ، موضوع یک امر فرهنگی در حیطه زمینی و با جریانات متنوع خودش است ، ما از ایکس (X) صحبت میکنیم ، او ایگرگ (Y) میفهمد ، خیلی سعی میکنیم ، مطلب را حلای کنیم ، سراز هپنوتیزیم (Hypnosis) ، تله پاتی (Telepathic) ، مدیتیشن (meditation) ، رمزواصطراب (Mystery and astrolabe) ، خواب دیدن (dreaming) ، دعا نویسی (benedictions and writer of amulets) در آورده و به فرازی برتر صعود نمیکند ، قبله این دو موضوع با هم فرق دارد، کار سختی است که ما از ذهن تهی از کلام جوهری جهان هستی که مکانیسم خدانشناسی را برای انسان مثاله تشریح و تفسیر میکند ، انتظار معجزه خدا شناسی داشته باشیم ، باید این را قبول کنیم که آن خمیره ای که در وجود انسان است که متافیزیک شناسا ئی میشود ، ربطی به ذهن گرایی ، حس گرایی و قوت های دماغی و مکانیسم فیزیکی ندارد ، شما فرزند خود را متافیزیکی دوست دارد ، به همسرت فیزیکی نگاه نمی کنی ، بین شما تالیف قلوب حکومت میکند ، نه تصمیمات سیاسی – اقتصادی کشورها ، اگر دست از متافیزیک برداری و بروی سراغ فیزیک ، باید همسرت با

طلا و جواهر و یا برعکس آن با آرایش چشم و ابرو و لباس های هوس آلود ، تطمیع کنی ، اگر قرار بود که خانواده های مزرعه داران ، اینگونه کشت و برداشت کنند ، دنیا با قحطی روبرو میشد ، چون در بیابان و صحرای که گاو و گوسفند چرا میکنند ، فیزیک نقش کم رنگی دارد و متافیزیک بیشتر فهم میشود.

از مثال فوق می فهمیم که انشائی از متافیزیک است که در کارخانه ها و آشپزخانه های فیزیک دنیا نیست ، در کلبه زارع بیشتر نمایان است تا در کاخ ها ، غذاهای آدم فیزیکی با آدم متافیزیک فرق دارد ، در سفره زارع ، سهم مرغان و گنجشگ ها هم منظور شده است ، وقتی سفره زارع در کنار کلبه زارع خالی میشود ، اهالی زیادی برای مشارکت حضور می یابند ، در کاخ ها و از این برج های بلند مرتبه از چنین لطایفی خبری نیست ، اگر چه شکم بارگی در کاخ ها هزاربار بیشتر از سفره زارع است ، دلیلش روشن است ، زارع یک بیل یا خیش تراکتور به زمین میزند و یک نگاهی به آسمان دارد ، رابطه او با اهل آسمان دوستانه است ، انیس و مونس در کار است ، که در کاخ نشین مدعی وجود ندارد که اگر جنگ در بگیرد ، ویروس کرونا ، به مردم حمله کرد ، ارز گران شود ، نقدینگی افزون گردد ، اونیزی ندارد از کاخ به توی خیابان و یا بیابان بیاید ، جریان شوم ناشی از کاخ نشینی با منشاء های که بیان شد ، پول او را صدچندان افزون میکند ، او طرح خالی کردن جیب زارع ، کاسب ، راکب و همه را در لجستیک توزیع غیر عادلانه خود این چنین تنظیم کرده است ، در کاخ ها، متافیزیک جائی برای جولان دادن ندارد. **آینده ما این چنین باید سامان بگیرد**

پس ما برای متافیزیک باید اکوسیستم های مرتبط با آن رامشخص و تعیین کنیم که به عنوان مناط فنی (Technical fields) یاد میشود و هم ترازوی بین فیزیک و متافیزیک را از طریق آشتی مکانیسم های آنها میتوان محاسبه نمود، به شکل 10 و 11 زیر توجه شود و برای سازوکارهای این اکوسیستم مشارکت کننده و آشتی مکانیسم های مطروحه به خلق سخت افزارها و نرم افزار های ضروری آنها پرداخته میشود :

Figure 10

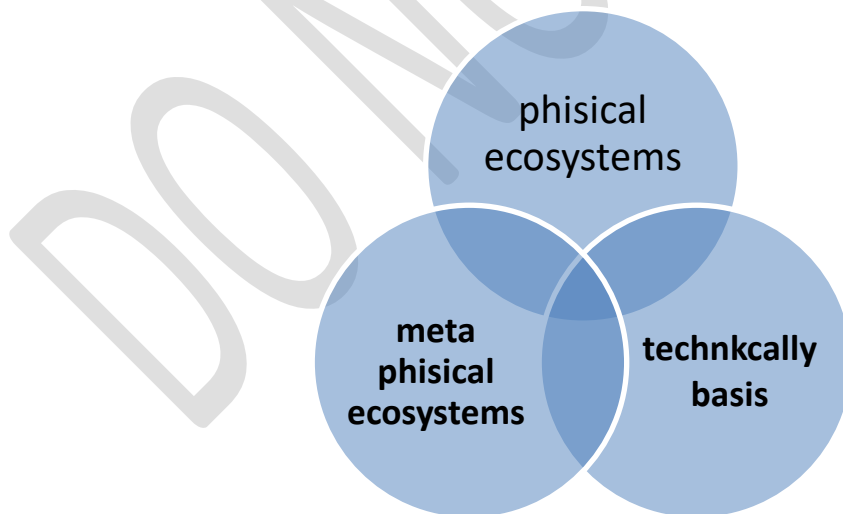
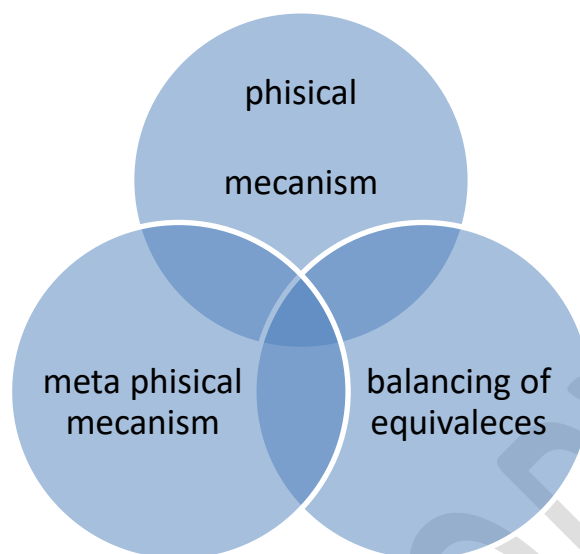


Figure 11



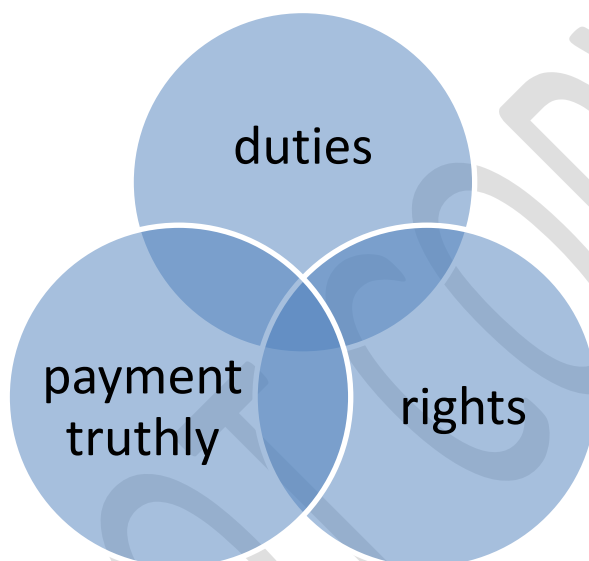
در این مرحله به قانون تکوینی و تشریحی " سلب و ایجاب " غیر ضرور و ضرورت ها ، حلال و حرام های فقه ای باید پردازیم و احکام فلسفه اولی و حکمت متعالی و احکام شرعی از کتاب خانه های تحقیق به میدین فرضیه سازی ، راستی آزمائی ها ، شاخص ها ، مناط ها ، استانداردها و پروژه های یقینی به عینیت تبدیل میشود و از مراتب یقینیت علمی به عینیت یقینی و ایفای حقوق یقینی عامه سیر سلوک می نماید ، قبلاً روی هر یک از این مفاهیم ، مقالات رساله ها ، کتب و غیره چه از سوی این مبدع و چه دیگران تدوین و انتشار یافته است ، این آغاز کار متافیزیک در میدین عمل و راستی آزمائی آن در مراتب خبرگی و نخبگی است .

شگفتی های موجودات حیات مند ، انسان و حیوان و حتی نباتات ، از آوای انسان ، آوای وحش و صدای نفس نفس درختان ، آغاز متافیزیک بوده است ، خدای جهان هستی این چنین فهم شده است که با کلمه الله از آوای انسان خیزش کرده است ، سر اینکه قرآن کریم ، سراسر هستی را " کلمة الله " می داند ، آن است که هر موجودی از موجودات جهان آفرینش ، " آیت : " و نشانه حق است و " غیب " را نشان می دهد و نهان را آشکار می سازد . همه موجودات ، با زبان تکوینی خود سخن از خداوند و اسما و صفات عالی او می گویند . خدای سبحان در دنیا از طریق مخلوقاتش با بسیاری از انسان ها سخن می گوید که الاله گفتن انسان بوده که سراسر عالم ، صدای حق است و در همین تکوین به الله تبدیل شده ، گاد (God) برای نامیدن خدا فیزیکی و الله برای نامیدن خدای ، متافیزیکی است .

از لاهوت تا ناسوت و از جبروت تا ملکوت و از آسمان تا زمین ، هم فیزیک است و هم متافیزیک ، این دومی با هم و همراه هم هستند ، وقتی موضوع این همراهی به زمین و انسان محول شد ، فیزیک و متافیزیک از هم جدائی افکند ، زمین بهمان اندازه که توسط انسان خدائی و شیطانی به خدا پیوست و یا از خدا دور شد ، بهمان نسبت ، دوجوهر فیزیک و متافیزیک ، استیناس خود را از دست دادند ، مقصر اصلی این جدائی ها ، همین انسان غفلت زده و عجول و مغرور است ، در عین حال ، صاحب کتاب واقیانوس ، روح خدا و قابلیت تسخیر زمین و آسمان است ، و من و تو تعجب میکنیم که این انسان مقتدر ، چرا این قدر زبون و بدبخت است ، کارتن خوابی میکند ، آشغال خوری میکند ، جیب بری میکند ، تجاوز میکند ، و میلیون ها فساد و تبه کاری راه انداخته است ، تو میگوئی این انسان خیلی احمق است ، خداوند منان که این موجود

عجیب و غریب را خلق کرده است ، برای او دو مرتبه علیین وسافلین در برترین مقام جهان هستی تا بدترین سطح حیوانی بل هم اضل قائل شده است ، این شاخصه های فراوان ، شاخص های مکانیسم عملکردی انسان را معلوم میکند ، وما در قواعد مدیریت دانش مفید (UKRM) ، معتقد به موضوع انسان شناسی انسان برحسب نوع مسئولیت ، رهبری و مدیریت و تکلیفی که او باید ایفاء نماید، هستیم. پس ما معجون دیگری از مضمون متافیزیک فهم کردیم که در فیزیک به این پهنا و ژرفا یافت نمیشود و آن قاعده " تکلیف ، حقوق ، صدق ایفاء " است شکل شماره 13 این تصویر را نشان میدهد :

Figure12



در مورد قاعده فوق ومدل (UKRM) تاکنون معادل دو ترابات توسط این مبدع مطالعه شده و از آن حدود یک میلیون صفحه متن ومحتوا ومضمون تهیه شده و 300 مقاله تهیه ومنتشر شده وچندین رساله تنظیم و ارائه گردیده ، و حدود 10 کتاب بطور مباحث تفصیلی آنرا پشتیبانی نموده و صدها جدول وقواعد وغیره تنظیم شده است ، دست ما برای تهیه پالترم این مجموعه مدیریت جهانی در آستی فیزیک ومتافیزیک وطراحی مکانیسم واکوسیستم های آنها ، تا مقدار زیادی برای گام های اساسی باز شده است ، ما درکنار سخت افزار ونرم افزار های فیزیکی ، نیاز مند سخت افزار ها ونرم افزار های متافیزیک هستیم .

من به صراحت میگوئیم که سکولاریسمی در کار نیست ، مدیریت سیاست بازی نوع شیطنانی خیلی ایسم ها متداول کرده ومکانیسم فروپاشی آن در این مدل ورفع فساد های ناشی از رفتارهای شیطنانی آن در سراسر جهان برابر قواعد لازم بطور برهانی بیان شده است ، سعی انسان متافیزیک باید این باشد که شیطان را از خود براند واز فساد وتباهی پرهیز کند وبه حقوق دیگران تجاوز نکند ؛ بدینسان انسان با تنظیم این مدیریت نوین به تمدن جدید وحکمرانی مطلوب جامعه انسانی ومحیط زیست رهنمون سازد، ما در این قواعد که ساخت نرم افزار های متافیزیکی را تسهیل میکند به جمع آوری لیست مولفه های فیزیکی ومتافیزیکی مورد نیاز پرداخته ایم وحیطه وسیطره هر یک را تعیین کردیم که هرکدام با قوانین بنیادین خود در قلمروهای خود که همان اکوسیستم های تلقی میشود ، از قوه به فعل تبدیل شوند ، وبین خود ، به همگرایی وتولید

ارزش افزوده ، ورشد وتوسعه بهره وری منابع بپردازند ، تا در مسیر یقینی به صدق (truth) به صدق برسند ، تلاشی که امروزه آغاز شده است ، یقین شناسی و صدق شناسی (trueology) افعال انسان و در محصل محصولات و خدمات و تنظیم بازار متافیزیکی گردد.

رئالیسم (Realism) به تنهایی به صدق و یقین نمی رسد ، ایده آلیسم (Idealism) هم بدون خدا شناسی ، از تکوین فاصله داشته و موجب فناى انسان اقیانوسی میشود ، ما باید بین اعلی علیین و اسفل اسافلین **یک حد وسطی را دنبال کنیم که نماینده و نماد امت وسط باشد** و انحراف از این معیار را در قانون و مقررات و اداره حکمرانی بگنجانیم ، در این شیوه ها ، دانش تجربه شده فیزیکی به اشتراک گذاشته میشود و اندک و اندک مشخص میشود که مکانیسم های اداره متافیزیکی گونه قابل انجام است ، ما در یافتیم که قدرت فیزیکی عالم هستی در پرتو متافیزیکی ، شکوفا تر شده و زود تر به منصف ظهور میرسد ، اگر بخوانیم مثل بزنییم ، اصلاح طرح ترافیک شهرها که اینک خیابان ها به پارکینگ تبدیل کرده است ، به صواب است و استصواب در این مورد از استعداد های فیزیکی و متافیزیکی لازم بوده و ترافیک جهانی را حل و فصل میکند ، آنچه ترافیک را قفل کرده است ، ماشین نیست ، زیاده خواهی انسان ، و رقابت سخت بین اتومبیل سازان دنیا است که مربوط به متافیزیکی است و فیزیکی در گیر اراده بخش زیاده خواهی انسان مربوط میشود ، در قضیه و پیروس کرونا ما به نوعی از همیاری های جهانی آشنا شدیم ، این شیوه همیاری در کاهش فقر و توزیع عادلانه منابع ، نقش فوق العاده مهم و موثری را بازی میکند ، این گونه در حیطه متافیزیکی می تواند ابزار مند شود ، ولی این مولفه های چندین هزارگانه متافیزیکی است که آموزه ها و احکام خود را صادر و به مدیریت تبدیل خواهد کرد .

پول دار بودن در فلسفه فیزیکی ، یک پرستیژ است در فلسفه متافیزیکی ، یک ظلم و بی عدالتی محسوب میشود ، چنین حکم هائی را فزیولوژیست ها در کتاب فیزیکی ندارند ، ولی طرفداران متافیزیکی ، دارای هرمنوتیک متقنی در این حیطه هستند ، با قدرت بیان میکنند ، با قدرت عمل میکنند ، سخت افزار و نرم افزار های آن را هم تهیه میکنند ، امور تخصصی حوزه فیزیکی با متافیزیکی کاملاً متمایز است ، فیزیسیان (Physician) که نوعی پزشکی فیزیکی را از اعضای بدن و جراحی القاء میکنند ، در واقع افول یک حکیم از طب وحدت گونه است ، پزشکی حاضر ساختمان انسان به قطعه قطعه کرده و بر حسب دستور العمل های فیزیکی بوجود آورده است ، ما در متافیزیکی ، به دنبال حکیم می گردیم که انسان ناشناخته را فقط در جسمیت آن خلاصه و پاره پاره نمی کند، قوانین هستی آن موقع شناخته میشود که با قوانین بنیادین هستی ارزیابی و به احکام مدیریتی تبدیل شود ، این موضوع به طب هم مربوط است ، **انسان یک اقیانوس است ، در اینچنین فهمی گسترده ، که سیمرخ طلبی را اراده میکند ، خیلی قوا را در اقتدار خود مقوم میسازد ، انسان های متاله ای که با وحوش ، نباتات و خارق العادات دم خور و موانست دارند از دانشگاه فیزیکی فارغ التحصیل نشده اند ، ما به دانشگاه های متافیزیکی که قادر به احکام مدیریتی با تمام ابزار های ضروری باشد نیاز داریم ، از نصیحت گوئی و نصیحت شنودی هم خرسند نیستیم.**

کثرت و وحدت در فیزیکی یک جوک است یک بازی است بقول کارترایت (Nancy Cartwright) بمثابة یک لحاف چهل تیکه است ، فیزیکی ما را به وحدت نمی رساند ، من خوشحال هستم در روی این زمین انسان هائی که دارند در متافیزیکی رشد وتوسعه می یابند ، نوید بزرگی برای آینده است ، من در کتاب پنجم خود به فطرت جهانی اشاره کردم که ملل جهان را بهم متصل میکند و یک وحدت متافیزیکی است و یکی از محتوای درک اقیانوسی انسان ها را به عینیت میکشاند ، قلب های تاریک در روشنائی خورشید هم تاریک است ، چون جاذب مهربانی و فوتون های قلب های نورانی نیست برای قلب های نورانی ، شب و روز ندارد ، همواره روشن و با بصیرت است ، صاحبان این قلوب اهل صدق هستند

و همان هایی هستند که از فساد دوری میکنند و به مردم خیانت نمی کنند ، این حالات شهودی هستند و در حیطه فیزیک وجود ندارد، برای اینکه شهود کشفی از باطن انسان است نه لامسه حسی انسان ، گوش انسان آواز مرغان را میشنود ولی درکی از آن ندارد چون که با هیچ مرغی وارد گفت و شنود نشده است ، در متافیزیک نیازی به توانش ICT نیست ، این توانش در انسان اقیانوسی وجود دارد.

ظرفیت های متافیزیک برای ساماندهی جهان امروز یک ضرورت حتمی است ، استفاده از منابع و ظرفیت های فیزیکی هم نیاز مشارکت مدیران لایق ، انسان های شایسته و معتقد و با طیف های بی شمار در اقیانوس وجود آنها است با این سرمایه باید در پروژه های یقینی ، سرمایه گذاری کرد و گرنه سرمایه فیزیکی هم در حال نابود شدن است ، صلح و امنیت جهانی با ظرفیت های فیزیکی تامین نمیشود ، امنیت از احکام بنیادین در متافیزیک هستی جهان است ، قوانین حقیقی و الهی ثابت هستند مثل وحدت ، زوجیت ، تالیف قلوب ، فطرت ، وجدان ، جاذبه و هزاران قانون دیگر ، که با قوانین فیزیکی تطابق ندارند ، قوانین فیزیکی مثل ترمودینامیک ، الکترو دینامیک ، سیستماتیک ، دینامیک و غیره سهمی غالبی در تمدن انسانی ندارند ، ربا خواری ، زیاده خواهی ، رقابت ، چپاول گری و هزاران فساد دیگر با کمک قوانین فیزیکی ممکن شده است ، قوانین فیزیکی قدرت بازدارنگی از فساد گسترده جهانی را ندارد ، ولی متافیزیک اصالتاً خود بازدارنده (disincentive) است .

تراز بندی مولفه های فیزیکی و متافیزیک

در این مورد بحث های علی بدرد خوری یافت نمیشود و این در حالی که برای این تالیف ، ما باید از قوانین علیت در کشف و ابداع سخت افزارها و نرم افزار های متافیزیکی بهره مند شویم ، هنوز نشانه های عملی آشتی فیزیک و متافیزیک آشکار نشده و آنچه نویدبخش امروز ما است ، مربوط به بحث های نظری است که برای ساختن فرضیه ها و آزمون آنها و پرداختن به تولید سخت افزار و نرم افزار ، لازم و کافی به نظر نمی رسد ، افق دور دست و نورهای تابش گر از آن افق ها و بخصوص بارقه های امیدی که اینک در قلوب ملت ها جریان یافته است ، من رابر آن داشته است که آغازی برای بروز تمدن و حکمرانی مولفه های طیفی متافیزیکی فراهم شده است ، تراز بندی این مولفه ها از آنجا باید شروع میشود که پرچم دارای باید بپا خیزد ، گفتگو ، نصیحت گوئی ، نقد ها و پاسخ ها ، برای خبر رسانی خوبست ، ولی استعداد نظریه پردازی و عملکردی را ندارد ، کاری است فیلسوفانه ، حکمت گرایانه ، باز شناسی انسان از نقطه نظر کتاب وجودی و فلسفه وجودی و اقیانوسی است که با خود همراه کرده است ، البته ظرفیتی خفته که بیک بیدار باش اسرافیلی نیاز دارد، تعارضات بین علوم باید شناسائی شده ، زدوده شده و تمیز کاری شود ، از سیطره فیزیک کاسته شده و بخشی از منابع حسب مورد و ضرورت برای ایفای نقش پر اثر و حقیقی متافیزیک صرف شود ، مراتب دروس های برهانی و منطق آن وارد درس هاس دانشگاهی شود ، به علوم حسی اجازه دخالت در علوم ماوراء الطبیعه در شناخت انسان الهی داده نشود و قلمروی ها ی علوم مرز بندی و ساحت قدسی علوم الهی و انسان متاله صیانت گردد.

دکترینال و راهبردی های اساسی آن مشخص شود ، جایگاه رفیع آن از لحاظ تصمیم گیری تعیین گردد، در این سیرو ریت نفسانی و انفسی انسان که برای بهره گیری از علم النفس خود بپاخاسته نص گرائی در امر فقاقت ، قدرت بگیرد و آن قسمت که در تاریخ تا امروز دچار ناکامی بوده مورد تنقیح قرار گیرد و منظور اساسی وریشه ای خود را از نص بیان کرده و مراد آینده جهان در این رابطه به فرضیه ای قابل آزمون در آورد ، با آشکار شدن نص و حیانی موضوع حیات طیبیه با ضرایب فنی، شاخص ها و مناط های فنی که قابلیت استاندارد های معنوی را دارد ، روشن و شفاف بیان شود ، جایگاه اهالی کلام و نصوص مشخص شده و قدرت تصمیم گیری های بنیادین در طرح تمدن آینده و حکمرانی آن به آنان داده شود ،

مضامین تفسیری و تاویلی مشخص و از گونه گونه بودن تفسیر جلوگیری و نحوه تائید و صدق در تمام مراحل نظر و عمل ، قانون مند گردد، بین قانون و نص نباید اختلافی باشد و در این مورد از ظرفیت های خبرگان میان رشته ای و طرفداران قوانین ثابت الهی و دانش معرفتی پذیرای نقد و نظر باشند ، این دستگاه هدایت برای زمینه سازی حکمرانی آینده و مرکز صدور احکام و راهنمای تمدن آینده لازم است .

علم کلام یا همان عقاید در مورد دین یا اعتقاد و جهان بینی دینی و شرعی بر مبنای عقل متعالی و نقل موثق و معرفت گستر باشد ، وقتی از علم کلام سخن بمیان می آید ، تقلید ضعیف میشود و باب برهان و استصواب توسعه می یابد ، خداوند متعال از درون حقیقت طلب انسان شناخته شده حدوث و قدم جهان هستی با براهین علوم متافیزیک بیان و نبوت خاصه و عامه ، انسان الهی از امانت و معاد و از صدر و ذیل جهان هستی آگاه میکند ، تا متالیهین افزون شوند و حکیمان امور را در دست گیرند و هر مونیکی وحی زبان رایج مردم شود ، و ذکر خدا مایه تطمئن القلوب گردد ، برکات الهی افزون شود و خدای متعال از گنج نهران به قلوب انسان ها اسرار مایه دیدار حق تعالی شود و روح انسان ؛ جسم را بالنده کند ، موظبت ها و مراقبه توسط خود مردم حق شناس خودکار شود ، شیطان با دیدن لشکر صالحان ، به شکست خود اذعان کند ، عقول معرفتی رشد و توسعه یابد ، و پس از آن به صدور الگو مباردت شود ، بدون این شارح قدسی و شارحان صادق آن ، الگویی برای صادرات وجود ندارد .

نقش دانش مفید در الگوسازی که همان گردآوری مفیدیت های جهانی و جداسازی ادبیات مفیدیت از ادبیات لاضرر و لاضرار و هرگونه پستی و فساد ، به عنوان یک دانشنامه ضرورت تام دارد که در جستجو گری ، محقق ثری از ثریا ، عالی و اسفل و صواب از خطا را در اختیار داشته باشد و با ذهن وز عم خود در علم کلام اعلام خود مختاری نکند و از تششت آراء کاسته شود و هکذا ، چنین متافیزیکی می تواند ما را از تاریکی که ما را فرا گرفته است نجات داده و راه راست و روشن را در جلوی گام های استوار ما قرار دهد و برکات الهی برای اهالی زمین سرازیر کند و نعمات الهی افزون سازد و فقر را خاتمه دهد و شیرینی حیات طیبه را در زبان و کام برساند و زمینه ساز ظهور و بروز و عده های الهی باشد ، انشاء الله

قسمت پنجم در آینده